

بیکار را بخوانید، در نکثیر و بخش آن بکوشید

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

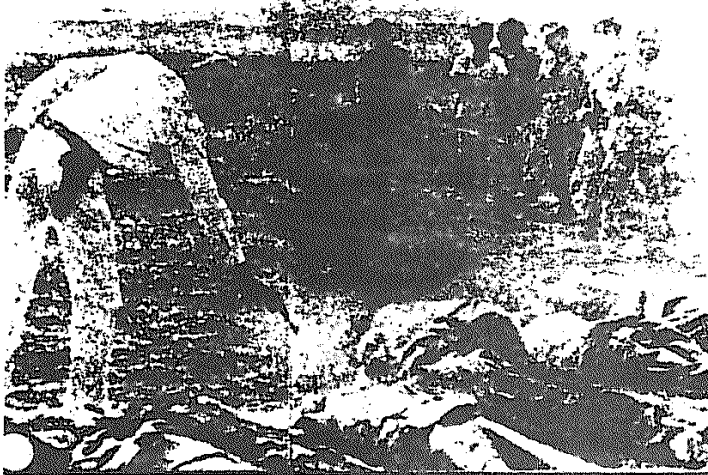
۲۳

دوشنبه ۹ مهر ماه ۱۳۵۸ بها: ۲۰ ریال

آقای نازوگان
 پس چرا این بار لبخند رضایت؟! در صفحه ۶
 در هفته‌ای که گذشت در صفحه ۱۲
 اخبار تهران و حومه در صفحه ۹
 اخبار شهرستانها در صفحه ۱۱

اخباری از کردستان

خلق کرد می رزمند



در صفحه ۳

”ولایت فقیه“ گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۲)

در صفحه ۴

جنبش گاوگری

- عمارت کارگران شرکت تکنوکار
- خبری از کارخانه صنعتی مپو
- گزارشی از کارخانه
- گروه صنعتی پارس (مینو)
- اعصاب در
- کست و صنعت کارون

در صفحه آخر

گوشه‌ای از:

مبارزات دهقانی در مازندران

- روستائیان برای احقاق حق خود بر علیه زمینداران مبارزه میکنند
- ژاندارمری و کمیسرها بی‌سرمینداران و بر علیه روستائیان زحمتکش وارد عمل می‌شوند.

در صفحه ۷

مظلومیت

بخش خصوصی!!

بازرگان این حدنگار مدتی سرمایه داران با اظهاراتی که در بنام رادبولوسزیوسی خود در تاریخ اول مهرماه بعمل آورد، یکبار دیگر ماهیت واقعی خود را برای توده‌ها به نمایش گذاشت. او بار دیگر نشان داد که نماینده سینه-حاکم مافوق سرمایه‌داران و دشمن سرسخت کارگران و توده‌های زحمتکش است.

بعینه در صفحه ۶

خلق‌های ایوان و منطقه نسبت به حرکت‌های امپریالیسم آمریکا و عمالش در خلیج فارس، هشیارند!

- فرماندهان جنا بیکار ارتش شاه که خلق عمان را قتل عام کردند، بر سرکار با می هستند.

در صفحه ۸

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

"ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۲)

در شماره قبل روی این نکات تاکید کردیم که روحانیون مشروعه طلب بهر وسیله منجمله با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم میکوشند حاکمیت "با آورده" خویش را، بصورت حاکمیتی بی چون و چرا برسروش مردم جاودانه کنند، و افزودیم که اصل ولایت فقیه با حاکمیت خلق و ابتدایی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی تضاد آشکار دارد و بالاخره با استناد به سخنان مراجع تقلید و بلاخص آیت الله خمینی گفتیم که "اصل ولایت فقیه" کاملاً اسلامی است و اینکسه اسلام همین است و لا غیر.

در بسط و ادامه مطلب پیشین به مسائل زیر می پردازیم:

و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست. لکن فقیه، "ولایت فقیه" مطلق "با این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل و نصب نمایند. در این معنی مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پائین تر باشد، یکی والی دیگری والی تر باشد."

"پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود (یعنی مجازات گناهکاران منلاً غلاق زدن و دست بردن و...) و حفظ شورونظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است (یعنی بسر

الف) چرا اجرای اصل "ولایت فقیه" کشور را به دوران ملوک الطوائفی و به بلشویستی "که میتوان آنها را به حاکمیت قانون جنگل تعبیر کرد میکشاند؟

قبل از هر چیز ببینیم که نقطه نظر طراحان و مدافعین این اصل در مورد "فقیه" و رابطه آن با توده ها چیست؟ آیت الله خمینی بینش خود را در این باره در کتاب حکومت اسلامی صفحه ۵۶ چنین بیان میدارد:

"ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد ما نند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار، قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد." (تاکید از ماست)

در این روابط "چوپان و گله ای" آیا معقول است که "قیم" (فقیه) برای ملت (که در حد صغار و محجورین محسوب شده است) حق رای و آزادی تعیین سرنوشت خود قائل تر؟ و آیا تمام حرفهائی که پیش از انقلاب بعنوان "هندوانه زیر بغل" مردم گذارده می شد که شما چنین و چنانید در حکومت اسلامی آزادیهای فلان و بهمان وجود دارد، بی پایه نبوده است؟ حالا بگذریم از اینکه ادفدانستن ملت بزرگ ما با "صغار" و سجویین، چه توهین نفرت انگیزی بسه میلیونها توده زحمتکش است که با مبارزات قهرمانانه شان شورا انگیزترین حماسه های مبارزات طبقاتی را آفریدند.

او واجب است که خود اقدام کند) و گرنه واجب کفائی است (یعنی اگر دیگران اجرا کردند از عهده او ساقط است) در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط نمی شود زیرا از جانب خدا منصوبند." (تاکید و پرازنزه از ماست)

بر این اساس هر یک از فقها بر اساس تشخیص خودشان، حتی اگر مخالف با حکم مرکز (فقیه اعلم) هم باشد، می توانند (و باید، چون وظیفه شرعی شان هست) "اجرای حدود" کنند. برای مثال هر مجتهدی که به اعتبار گذراندن یک دوره کامل از درسهای معمول در "حوزه های علمیه دینی" بسه اخذ درجه اجتهاد نائل می شود و شرایطی نظیر عدالت و تقوا و "مدیر و مدبر و شجاع" بودن (بنا به تعبیر تصویب شده مجلس "خبرگان") هم در او باشد که البته اجازت این صفات کلی و مبهم و بی درو پیکر از عهده هر آدم زیرکی ساخته است. خود بیک فقیه می باشد و هیچکس را جرات آن نخواهد بود که باو بگوید "بالای چشمت ابروست!" یک مثال قضیه را روشن تر می کند:

در مباحثه روزنامه جنبش شماره ۴۰ ششم خرداد ۵۸ با آیت الله طالقانی، چنین آمده است:

"س: در باره رای غیابی شاه و خانوادهاش بوسیله آیت الله خلخالی که آقای دکتر یزدی تکذیب کرده اند نظر شما چیست؟

ج: حتی اگر آقای خلخالی رئیس دادگاه انقلاب نباشد مثل هر مجتهد دیگری بحکم اجتهاد میتوانند آنها را بادیگری را که از جنایاتش آگاه باشد مهدورالدم (محکوم بمرگ) اعلام کنند و حکم قتلش را صادر کنند."

صرف نظر از آن رای غیابی که صحتش را هزاران شهید تأیید کرده اند، و نیازی به حکم غیابی این یا آن نیست، بحث ما در "صلاحیت" هر مجتهدی برای مهدورالدم اعلام کردن افرادی است که از نظر او مجرم تشخیص داده شوند.

اگر هر یک از "رساله های عملیه"

تازه مشکل اینجاست که کار "ملت" به یک "قیم" ختم نمیشود که بقول معروف بگوئیم "مرگ یکبار، شیون یکبار!" بلکه فاجعه از اینجا آغاز میشود که حتی اگر قانون اساسی هم تصویب شود و در کشور فقیه اعلم و رسمی هم داشته باشیم بر اساس همین "ولایت فقیه"، آن فقیه اعلم و رسمی و حاکم نمی تواند جلوی فقیه دیگر را که نظری مخالف او دارد بگیرد و آن فقیه می تواند بر اساس تشخیص خود "حد اسلام" را اجرا کند و مخالفت هیچ فقیهی نمیتواند مانع اجرای کار او شود.

به سخنان آیت الله خمینی در صفحه ۵۷ کتاب حکومت اسلامی توجه کنید:

"همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص)

متعلق به مراجع تقلید را ورق بزنیم در هر صفحه و بلکه در هر چند سطر به احکام متناقضی که غالباً همراه با قیدهای "علی - الاحوط" یا "احتیاط براینست که" آمده است، برمیخوریم، آنهم در مسائلی نظیر شکایات نماز یا غسل "مس میت" و... چه برسد به مسائل بسیار مهم و پیچیده ای که حضرات امروزه میخواهند در باره آنها نظر بدهند! در مورد مسائلی نظیر ربا و بهره بانکی، یکی ربا را حرام میدانند و میخواهد بانکها را باصلاح اسلامی کند (گویا بانک هم اسلامی می شود!) و دیگری چند هزار تومان نزول را با یک کله قند "حلال" میفرماید.

مثالی دیگر:

نگاه کنید به احکام اعدام یا شلاق و... که درباره جراثمی نظیر همکاری با ساواک آتش گشودن روی مردم، اختلاس اموال عمومی فریب مردم بفتح رژیم شاه خاشن و بیجا جراثمی نظیر زنا و لواط و... که در مقابل جرم واحد در هر شهرستان مجازاتهای بسه مرحله اجرا در آمده است، که گاه زمین تسا آسمان با یکدیگر اختلاف دارند. این تناقض در آراء حکام شرع، که همگی "فقیه" هم هستند و البته "ولایت" یعنی حاکمیت بسی - چون و چرا هم دارند، بنحوی بسیار خفیف، مورد اعتراف بنی صدر هم در مجلس "خبرگان" (هنگام بحث اصل ولایت فقیه) قرار گرفت. در چند ماهه اخیر عملکرد "ولایت فقیه" و احکام شرع "آنهم تنها در برخی زمینه ها بخوبی عمق عقب مانده خود را بنمایش گذاشته است.

احکام ظالمانه اعدام که در مسود تعداد پر شماری از افراد، بجرم زنا و مفاسد اخلاقی دیگر، به مرحله اجرا در آمده است (رجوع شود به روزنامه ها که هر روز لیست میدهند)، احکامی که نشان می دهد چگونه بجای علت به جنگ معلول رفته اند، بجای ساختن زیربنای سالم، میخواهند روبنا را اصلاح کنند (آنهم روبنائی که تنها خوشایند خودشان است). آری این نظریه ها در همین چند ماهه اخیر فجایعی بیبار آورده که انجام آن تنها در قرون وسطی ممکن بود. این اعمال و جنایات آنچنان کهنه و ارتجاعی است که حتی اعتراض برخی از خود روحانیون (البته روحانیون جوان و غیر فقیه!) را نیز برانگیخته است:

آقای سید احمد خمینی در گفتگو با

روزنامه با مداد (اول مهر) میگوید:

"بعضی وقتها آدم گیج میشود. در روزنامه میخوانم فلان زن را بمناسبت اینکه فلان کار را کرده اعدام کردند. ممکن است که آن زن شریفترین زنها باشد، اما بچه اش نان ندارد، ممکن است آن زن از افرادی باشد که فقط و فقط برای اینکه... زندگی خودش را همین مقدار بخور و نمیر، نه بصورت تجملاتی، که اگر بصورت تجملاتی باشد، حقت است، بلکه در حد همان بخور و نمیر اداره کند، دست بیک سری کارها بزنند. چرا نزنند، کدام زنی است که زندگیش را شما اداره کرده باشید... مگر دیوانه است که برود بدکاره شود. این زن بقیه در صفحه ۱۱

اخباری از کردستان

مهاباد

نظارات خلقی

عصر چهارشنبه ۵۸/۶/۱۴ مردم جلوی فرمانداری مهاباد جمع شده بودند و یک خبرنگار خارجی نیز مشغول مصاحبه با آنها بود که پاسداران سر میرسدوخبرنگار را دستگیر و میخواستند با خود به پادگان ببرند. مردم با اعتراض شدید خبرنگار را از دست پاسداران آزاد می کنند و به نظارات میگردانند. ابتدا تعداد آنها نزدیک ۴۰۰ نفر بود، اما طولی نکشید که جمعیت به حدود ۴۰۰۰ نفر رسید و بطرف پادگان راه افتادند. هنوز به پادگان نرسیده بودند که تانکها بطرف آنها حرکت کرده و پاسداران شلیک هوایی می کنند. مردم به تانکها نزدیک شده و عکس شیخ عزالدین را به آنها می چسبانند. برخی از شعار های تظاهرات کنندگان عبارت بود از :

" رهبر راسته قینه - ملائیک عزالدینیه "

" شیخ عزالدین رهبره ، بوکوردوستان سروره "

" تا خون در رگ ماست ، حسینی رهبر ماست "

درود برحسینی.

نظارات بمدت ۲ ساعت ادامه داشت .

عقب نشینی پاسداران

صبح زود روزشنبه ۵۸/۶/۱۷ پاسداران بر درو دیوار شهر شارهائی با مضمون مرگ بر شیخ عزالدین کومنیست - مرگ بر عزالدین - فاسد و ... می نویسد. حدود ساعت ۱۰/۵ مردم جلوی شهرداری که شارهائی بالا باخط درشت آنجا هم نوشته شده بود اجتماع می - کنند و خواستار پاک کردن شارهها میشوند. در این موقع یک ماشین پر از پاسدار بمحل می آید. سردهسته پاسداران از مردم عذر - خواهی می کند و می گوید ما این شارهها را ننوشتیم ولی آنها را پاک می کنیم . مردم خودشان شارهها را پاک می کنند و چندشمار هم ببنفش عزالدین می دهند ، تا اینکه ماشین دیگری که مسلسل کالیبر ۵۰ روی آن نصب شده بود و تعدادی پاسدار سرنشین آن بودند سر می رسد ، و گلوله ای هواشی شلیک می - کند. مردم آنها را هومی کنند. در این هنگام یک افسر شهربانی ماشین پاسداران را از محل دور می کند و مردم متفرق میشوند.

شکنجه بشیوه ساواک

روز یکشنبه ۵۸/۶/۱۸ حدود ساعت ۲ بعد از ظهر پاسداران با ماشین به چهارراه آزادی می آیند و عکس شیخ عزالدین را از دیوار کنده و بجای آن عکس آیت الله خمینی

را نصب میکنند. در اینموقع یکی از جوانان شهر عکس را می کند و پس از مجاله کردن جلوی پاسداران می اندازد. پاسداران بهت زده از ماشین پیاده شده و گلنگدن تفنگ - هایشان را می کشند ، در این لحظه جوان کرد دیگری نارنجکی را از جیب خود درمیاورد و سریع بطرف پاسداران می رود. پاسداران فرار می کنند و بعد از حدود ۱۰ دقیقه دیگر با چندین ماشین پاسدار دیگر بر می گردند . اما مردم چهار راه آزادی را ترک کرده - بودند. آنها شب هنگام و به تلافی عمل بعد از ظهر مردم ، عده ای از جوانان شهر را (حدود ۱۳ نفر) که سر این چهار راه نشسته بودند ، دستگیر می کنند و مورد شدیدترین شکنجه ها قرار می دهند (نمونه این شکنجه ها کتک زدن شدید ، در ساعات ۲ و ۳ بعد از نیمه شب بردن آنان به میدان تیر و تهدید به اینکه اکنون شما را اعدام می کنیم . اشهدتان را بخوانید و بعد با رگبار هواشی ترسانده ، کشیدن آلت تناسلی آنها بطرز فجیع و ...) جوانان دستگیر شده را پس از دو روز با سوسپیل تراشیده آزاد کردند.

نظارات فرمایشی !

عصرشنبه (۵۸/۶/۱۷) حدود ۲۰۰ پاسدار در مهاباد به نظارات پرداختند . شعار آنها عبارت بود از : " بفرمان خمینی ، کرد برادر ماست - بدستور الله ، به امر روح الله ، کرد برادر ماست . " در حین نظارات یکی از پاسداران از داخل ماشینی سخنرانی میکرد و می گفت : " ما پاسداران دشمن شما نیستیم ، ما برای سائندگی به اینجا آمده ایم . " مردم بهیچوجه در این نظارات شرکت نکردند و می گفتند : " ما خودمان اینجا نشسته ایم ، اینها می آیند برایمان نظارات می کنند ! " نظارات بوسیله پاسداران مسلح و ماشینی که روی آن مسلسل کالیبر ۵۰ کار گذاشته شده بود ، محافظت میشد .

علیه قتل عام "قارنه"

روز دوشنبه ۵۸/۶/۲۶ نظاراتی بمنظور پشتیبانی از شیخ عزالدین حسینی و محکوم - نمودن قتل عام روستای " قارنه " در مهاباد برگزار شد . جمعیت نظاهر کنند ه ۲۰۰۰ نفر بودند و نظارات نیم ساعت ادامه داشت .

در این روز ارتشیان و پاسداران از برگزاری نظارات جلوگیری نکردند . شعار - های نظاهر کنندگان عبارت بود از :

" رهبری راسته قینه ملائیک عزالدینیه "

(رهبر حقیقی ما - شیخ عزالدین است) ، " نیز هیزی پیش مرگه - دوژمن نسیبست مرگه " (زنده باد قدرت پیش مرگه - دشمن نسیب تو مرگه) ، هیزی که ل هیزی خه پات ورا به رین - بوئه وهی میلیله ت به سر به رزی به رین " (قدرت خلق قدرت انقلاب است - برای اینکه ملت با سرفرازی زندگی کند) ، کوردوستان ، کوردوستان ، گورستانی فاشیستان " (کردستان ، کردستان - گور - ستان فاشیستها) ، " به هیزی میشک و بازو - خلاصیمان دبه زو " (به قدرت اندیشه و بازویمان بزودی آزاد خواهیم شد) .

این نظارات با شعار : یکیتی ، ته - کوشان ، سه رکوتن (اتحاد - مبارزه - پیروزی) به پایان رسید . پس از متفرق شدن مردم ، چند ماشین پاسدار به چهارراه آزادی آمد ه و اعلامیه ها شی را که به دیوار چسبانده شده بود کردند !

خودداری از ثبت نام

دانش آموزان مهاباد در اول سال تحصیلی امسال ثبت نام نکرده اند. و در عه نظاراتی با شرکت هزاران تن در این روز برگزار شده است. در جریان این نظارات پاسداران بسوی مردم آتش گشوده اند که بقرار اطلاع ۶ نفر کشته و عده ای نیز زخمی گردیده اند.

حدود ساعت ۱۰ شب دوشنبه ۵۸/۶/۱۹ چند تن از پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان به ستاد پاسداران در مهاباد (محل سابق ستاد چریکهای فدائی) حمله می کنند ، در این حمله دو پاسدار کشته و سه نفر از تشی زخمی می شوند.

روز یکشنبه یک افسر شهربانی، هنگامی که می خواست اعلامیه ای را از دیوار بکند بوسیله مردم تنبیه گردید .

- حدود ۵۸/۶/۲۸ یک ساواکی معروفه در کمیته فعالیت میکرده بوسیله یکی از پیشمرگان که بطور مخفیانه بشهر نفوذ کرده بود، ترور میشود. مردم از این واقعه بسیار خوشحالتند.

پیرانشهر

روز دوشنبه ۵۸/۶/۱۹ ارتش همراه تعدادی پاسدار از پیرانشهر بطرف سردشت حرکت می کند ، در ۳۵ کیلومتری پیرانشهر در فاصله روستاهای شیوه مره و حذرآباد پیشمرگان کرد به آنها حمله کرده و تعداد

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

وهمودهایی به رزمندگان خلق کرد در شهرها

نخواهد داد. " اعلامیه در پایان رهنمود - ها ئی به مبارزین بدین شرح داده است :

۱- نوشتن شعار بر روی دیوارها ، مضمون شعارها در رابطه با وابستگی به امپریالیسم و مسئله ملی و هجوم فاشیستی به کردستان و شعارهای تهییجی برای تقویت روحیه میباید .

۲- نوشتن اسامی جا شها و عمال خودفروخته روی دیوارها و اسکتا سها و تهدید آنها به ترور .

۳- برآه انداختن حرکت های انقلابی (نظا هرات و تحصن و اعتصاب) ۴- برقرار ساختن ارتباطات قطع شده با گروهها و سازمانهای انقلابی از کانال تشکیلاتی ۵- تحریم گرفتن روغن و برنج و غیره افشا کردن حیل های رژیم ۶- ایجاد هسته های قابل اطمینان برای کارمطالعه و بررسی اوضاع شهرومنطقه ۷- برهیز از هرگونه محافظه کاری (کسانیکه امکان کار عملی در شهر دارند باید در شهر بمانند) ۸- تشویق مردم در خودداری از سوزاندن کتاب و تحویل دادن اسلحه .

۹- تکثیر اعلامیه و تراکت بوسیله چاپ دستی و بارعایت مسائل امنیتی ۱۰- نوشتن اخبار صحیح از اعمال انقلابی مردم و نیروهای انقلابی بر روی کاغذ و نصب آن در مکانهای عمومی .

اعلامیه یا چندشعار یا یان می پذیرد .

همچنین اعلامیه دیگری از هواداران سازمان در سقز بدست ما رسیده که شیوه "گشتار و تحریب رژیم راحت عنوان "با یکدست گلوله با یکدست روغن " افشا کرده است .

اعلامیه ای تحت عنوان رزمندگان انقلابی از طرف هواداران سازمان ما در سقز انتشار یافته که در بخشی از آن چنین آمده است :

" ... بدون شک کردستان یکی از عقب مانده ترین مناطق و خلق کرد یکی از تحت ستم ترین خلقهای ایران است که همواره تحت ستم دوگانه ملی و طبقاتی به بدترین شکل خود بوده است و این خود انگیزه حرکت های اصیل انقلابی و جنبشهای حق طلبانه در میان خلق کرد است و هیئت حاکمه ضد خلقی با توجه به ناتوانی خود و در پاسخگویی به خواستهای برحق ، آنرا به خاک و خون می کشد . تشکیل جمعیت ها ، اتحادیه ها و تشکلهای توده ای محصول حرکت های فوق الذکر بود و میرفت تا شکل واقعی بخود بگیرد ، ولی یورش فاشیستی و مغول آسا که یاد فاشیست های ایتالیایی و آلمانی را زنده می کند این ارگانهای حاکمیت خلق را بر هم زد و رکود و ادا مة آن بیار آورد ولی خلق همچنان می رزمند و برای حق تعیین سرنوشت خویش همواره در میدان مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه خواهد کرد و به نبرد خویش ادامه خواهد داد و شهدای دیگری قربانی آرمان بر حق خلق و راه رزمندگان خواهد کرد و در ادامه راه خویش تزلزل نمی کند "

مریوان

به خانه اش ، بعد از قیام فراری شد و پس از مدتی بلیس راهسائی و رانندگی شهر کرد از آب در آمد . اکنون که دولت بازرگان از سوابق " درخشان " وی با خبر شده است با بوزش از کم توجهی که تا کنون نسبت به وی روا داشته ، او را بریاست شهربانی مریوان منصوب کرده است !

سروان فردوس بورقاسمی نجف آبادی که مدت دو سال رئیس ساواک نجف آباد بود و یکسال هم رئیس گارد دانشگاه اصفهان ، طبق خبر روزنامه انقلاب اسلامی (۵۸/۶/۱۵) اکنون رئیس شهربانی مریوان است .

این شخص بدنبال حمله مردم نجف آباد

زیادی از ارتشیان راکته و دو تانک را منهدم می کنند (تعداد پیشمرگان ۵۰ نفر بوده است) پس از این حمله ارتش بتلافی دهات شیوه مره ، سیکان ، گولفته الوانان و کونه مشک را با هلیکوپتر و فانتوم مورد هجوم قرار میدهد . در این تهاجم بیشتر محصول روستا ئیان آتش میگیرد . پس از یورش ارتش عقب نشینی می کند و در روستاسای هنگ آباد مستقر می شود . ارتش به اهالی روستاهای مناطق جنگلی هشدار داده است که روستا هایشان را تخلیه کرده و بجای دیگر بروند ، زیرا برای " پاکسازی " ! منطقه از پیشمرگان تصمیم دارند این دهات را بمباران کنند .

سردشت

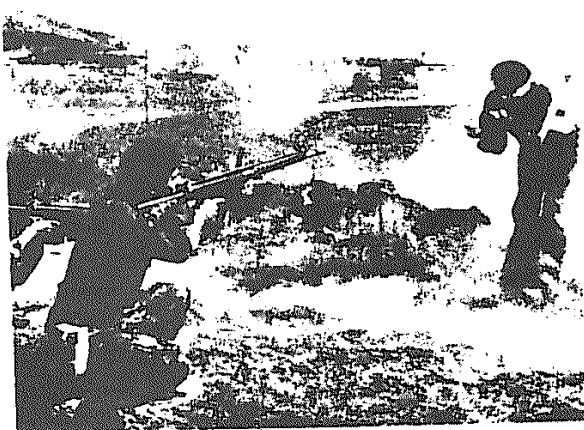
روز ۱۸ شهریور ، رحمت علی پور که مدیرک تحصیلی ششم ابتدائی است از طرف خلخال به سمت فرمانداری سردشت منصوب شد . علی پور از نورچشمی های آقای ربانی و از طرفداران مفتی زاده می باشد .

بوکان

ساعت ۸ شب ۵۸/۶/۲۱ دوا انقلابی در بوکان شیر باران شدند . یکی از آنها پسرچشمه ۱۲ ساله ای بود که آنهاش حمل یک نارنجک دستی بوده است . عوامل رژیم فاشیست حاکم این دومبارز را همراه یکنفر فاجاچی شیرباران کردند تا بدین ترتیب و به خیال خام خود غسون این شهدا را لوٹ کنند !

سنندج

در سنندج شیبا خانه گردی می شود ، اما در مهاباد پاسداران در شجرات نمیکنند بیرون بیابند و در بادگان می مانند .



ارتجاع حاکم با اعدام عناصر وابسته به رژیم سابق همراه حمله انقلابیون خلقهای ما بخمال خودمی خواهد مبارزات خلقهای ما را لوٹ کند و برجنایات خود سربوش نهد ، اما او با این اعمالش بیشتر افشا میشود ، و کینه و رزیش نسبت به خواست شده های تحت ستم آنها نکارت میگردد .



امروز نیز ارتجاع حاکم تصوری کند با ادا مة راه شاهنا بیتکا رخوا هدتوانست خلق کرد را تسلیم نماید ! اما بیگاردلورا سه و بیگیر خلق کرد در کوه و دشت ، در شهرو روستاهای منطقه نشان میدهد که فردا چه خواهد شد !

دیروز رژیم شاه خائن سینه بسیاری از فرزندان خلق کرد را شکافت تا بیلکه آنان را از ادا مة مبارزه عادلانه خویش بازدارد ، اما خلق کرد در راه رسیدن به اهداف خویش همچنان به پیش رفت !



بشریات بلکه به فحیح ترین و غیر انسانی ترین شکل، بدون تکیه بر ستونی و هر نفر فقط بوسیله یک شیر انداز تا که زود خلاص نشود بلکه زجر کش گردد .

و از همه بدتر و غیر اصولی تر و غیر انسانی تر انتخاب جوخه اعدام مبارزین خلق کرد همراه سرسپردگان رژیم قبلی است تا نگذارند حتی خون پاک این دلاوران ، تنها و خالص بر روی زمین جاری گردد .

اما! اما در همان هنگامه تیرباران اعدایان، صدای غرش مسلسلها و تفیرتک تیراندازیهای انقلابیون کرد که هم اکنون در کوه و صحرا پراکنده شده اند گم گمش مرسد .

سینه های گرم انقلابیون کرد، هدف گلوله های مجریان "عدل" اسلامی قرار می گیرند! آری سینه های مالامال از عشق به توده ها و انقلاب، سینه های منتظر پرواز در فضای آزادی... آماج سربهای گداخته فاشیستهای کله بوک قرار میگیرند . چرا!؟

چون محکوم هستند به مبارزه در راه آزادی و حق خود - مختاری ،

چون محکوم هستند به عشق به توده ها و خلق کرد ، چون محکوم هستند به ... و اینک با ایدام شوند . و نه حتی به روش دیکتاتورهای حقوق



مظلومیت بخش خصوصی!!

استدلال آقای بازگان در مقابل استدلال زحمتکشان قرارداد ارد

آقای بازگان پس چرا اینبار لبخند رضایت؟!

هر بار که تنی چند از سرسپردگان رژیم سابق، عاملان قتل و کشتار مردم، غارتگر-ان و وابستگان امپریالیسم به جوخه اعدام سپرده شدند فغان بازگان بهوا برخاست، او نه در فکر منافع توده ها، بلکه نگران خشم و غضب امپریالیستها و انحصارات جهانی غارتگر بود تا مبادا بردولت او تنگ بگیرند و حمایتشان را از او دریغ کنند. او ادعا میکرد که با این کارها آبروی "انقلاب" و کشور را در دنیا به باد می دهد. باید رحم و عطوفت را جایگزین انتقامجویی و غضب نمود او در آخرین پیام رادیو و تلویزیونی خود نیز در اول مهر ماه سخنان همیشگی خود را تکرار کرد و گفت: "وقتی هدف و برنامه، ادامه برنامه تخریبی و منفی انقلاب باشد اینها یک جور فکر می کنند و یک جور می خواهند و یک نحو عمل را می پسندند. مخصوصاً وقتی که حالت انتقام داشته باشد یعنی انقلاب تبدیل شود به حالت انتقام... آیا این موضع بازگان از طبع رحیم و سرشت مصلحت جوی او سرچشمه میگردد؟ ابتدا | حوادث کردستان و سرکوب بیرحمانه خلق کرد بروشنی ماهیت واقعی نخست وزیر دولت موقت سرمایه داران را به توده ها نشان داد. او که برای خائنین به خلق، برای قاتلان و دزدخیمان اشک می ریخت نه تنها در مقام نخست وزیر دولت موقت مسئولیت بمباران و کشتار خلق کرد را به عهده گرفت و "شجاعت و شهامت" چمران آدم کش و فاشیست را ستود بلکه در مقابل اعدای بی رحمانه عناصر مبارز و انقلابی کرد توسط بیدادگانه های خلخال جلا که حتی نحوه اجرای آن نیز با هیچیک از موازین حقوقی (۱) رسمی بورژوازی مطابقت ندارد، مهر سکوت بر لب زد و نه تنها سکوت کرد بلکه لبخند رضایت بر لب آورد. آری، آنجا که پای منافع طبقاتی در میان است، آنجا که پای سرکوب خلقها و نیروها و سازمانهای انقلابی در میان است، ارتجاع اختلافات درونی خویش را فراموش کرده و یکصد و یک زبان می شود. بورژوازی لیبرال از توده-

(۱) - اعدام اسیران جنگی، حمل محکوم به اعدام بیمار را برانکار به محل اعدام، بستن انقلابیون به پنجره، بیمارستان از ناحیه گردن اعدام دسته جمعی در بیابان بدون بستن به چوبه، اعدام، سپردن انقلابیون به خانها برای انتقام کشی و شکنجه تا حد درآوردن چشم قبیل از اعدام، بگلوله بستن از ناحیه پا برای شکنجه، اعدام چند نفر توسط دو نفر در حالیکه در عرف بین المللی برای اعدام سریع محکوم حداقل سه نفر برای هرنفر، با مشخص کردن ناحیه قلب می باشد.

اصلی آن نصیب سرمایه داران غارتگر و مفتخور (و از جمله بقول بازگان بخش خصوصی) میگردد آنها به این مرجع کهنه کار می گویند که اساس آزادی و مقابله در برابر استیلا خارجی طیقات زحمتکش جامعه، کارگران و دهقانان و نیز روشنفکران انقلابی بودند. همواره زحمتکشان و روشنفکران وابسته به آنها بوده اند که با تمام نیرو و توان انقلابی خود سرخستانه به جنگ نیروهای استبداد امپریالیسم برخاسته و قهرضدا انقلابی را با قهر انقلابی درهم کوبیده اند. در حالی که سرمایه داران بزرگ به زرد و بندبا مستبدین و امپریالیستها مشغول بوده اند تا جنبش توده ها را وجه المصلحت کسب قدرت قرارداد و ببرگردند. آنان سوار شوند. جنبش مشروطیت، جنبش جنگل، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اخیر همه گواه این امر است. باید از نخست وزیر دولت موقت پرسید که در طول یکسال جنگ و گریز با بنی انقلاب اخیر بین خلق دلاور ما و نیروهای پلیس و ارتش و دستگاه جهنمی ساواک در کوی و برزن، در صحنه های قیام شکوهمند توده ها در ۲۲ و ۲۱ بهمن کدام سرمایه دار روتا جریز بزرگ و کدام یک از ما حبان بخش خصوصی در سنگر و در پیکار با دشمن خلق دیده شد (و این انتظا هم نصیرفت) آنان فقط خود را برای میوه چینی از انقلاب آماده میکردند و اینک می بینیم که چگونه سرمایه دارانی که تا دیروز به بیرحمانه ترین نحوی به استعمار کارگران "بخش خصوصی" خود مشغول بودند، در رأس دستگاهها و ادارات دولتی و مقامات فرمانداری و استانداری قرار گرفتند. امروز می بینیم که سرمایه داران "بخش خصوصی" با چه شقاوت و بیرحمی کارگران و کارمندان خود را اخراج میکنند و دولت سرمایه دار نیز در مقابل تحصن و اعتراض کارگران که خواهان کار هستند مارک ضدا انقلاب به آنان زده و تفنگ کمیته چی و پاسا در بسویشان نشانه می رود. آری کارگران از ماهیت ضدا انقلابی و استعمارگرانه این عناصر ارتجاعی که امروز نیز سعی میکنند نیروی کار زحمتکشان را به ارزانترین قیمت دودستی به اربابان و همپالکی های سرمایه دار خود تقدیم و وظیفه طبقاتی خود را بنحوا حسن انجام دهند، بخوبی آگاهند. زحمتکشان ما که در نظام های طبقاتی همیشه سنگ زیرین آسیا بوده اند و در آزایان بخور و تمیر نیروی کار، جوانی و شادابی خود را به ما حبان و وسایل تولید فروخته و وحشیانه استعمار شده اند، هر روز آگاهی و متشکل طبقاتی بیشتری کسب میکنند و در نیستی آن زمان که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل سیاسی با متحد کردن توده ها به گرد خویش، انقلابی را ستین بپا کند. در این انقلاب قدرت سیاسی و دولت از آن توده ها که زیر پرچم سرخ پرولتاریا متحد گشته اند، خواهد بود. نه سرمایه داران غارتگر و ضد خلق.

کمونیستهای همیشه با پیداین حقیقت را برای کارگران توضیح دهند که نمایندگان سرمایه داری، با هر ماسک ملی و مذهبی و تقدس مآبی که بر چهره بزنند هرگز نمی توانند از منافع و خواسته های برحق زحمتکشان دفاع نمایند. آنها پس از اینکه از نیروی توده ها برای بقدرت رسیدن کمال استفاده را بعمل آوردند، زحمتکشان را خواهند فروخت و در معرض استعمار بیرحمانه تری قرار خواهند داد. بازگان قبلاً نیز صریحاً گفته بود که تجار و سرمایه داران (یعنی همان اقشاری که حیانتان بر اساس استعمار زحمتکشان و کسب ارزش اضافی استوار است) طبقه ای هستند که از صدر مشروطیت تا کنون بیشترین نقش را در مبارزات ملی داشته و در انقلاب اخیر نیز بیشترین صدمات را متحمل شده اند. در حالیکه هر کس منافع طبقاتی، عقل و بینا نشین را زایل نکرده باشد، بخوبی می داند که در طول تاریخ توده های زحمتکش اساسی ترین نقش را در واژگونی نظامات استبدادی ایفا نموده اند. گرچه هر بار طبقات ارتجاعی توانستند برگردند، توده ها سوار شده و قدرت سیاسی را از آن خود سازند، و در آینده نیز ما دام که طبقه کارگر به یک نیروی مستقل سیاسی که توسط حزب انقلابی خود رهبری میگردد تبدیل نشود، چنین خواهد بود. پرولتاریا تنها با بدست گرفتن رهبری انقلاب دموکراتیک میتواند این انقلاب و نتایج آن را در خدمت منافع خود بسازد و توده های زحمتکش قرار داده و آن را به انقلاب سوسیالیستی که اساساً سراسر روایتها را زنگاره رانان بود می کند، تبدیل نماید. حال ببینیم بازگان این نماینده سرسخت سرمایه داران اینبار چگونه با قلب حقایق تاریخی (مثل همیشه) به طبقه خود خدمت میکند. اینبار او کمی مطلب را در لافافه می پیچد و سحای تجار و سرمایه داران از بخش خصوصی دم زند. او می گوید: "بخش خصوصی شایده مظلوم ترین بخش ما باشد که متاسفانه لطافت زیادی به آن خورده و خوب سرحال و سررشدنیافته است. بخش خصوصی که همیشه در مملکت اساس حیات و فعالیت و درآمد و مخصوصاً آزادی و آزادی و مقاومت در برابر استبداد و استیلا خارجی بوده خیل مسورد تقویت و مورد رشد و توسعه قرار نگرفته است." این استدلال آقای بازگان است. اما استدلال زحمتکشان چیست؟ استدلال کمونیستهای چیست؟ آنها می گویند:

اساس حیات و درآمد هر مملکت نه سرمایه داران بخش خصوصی، بلکه کارگران و زحمتکشان کلیه بخشها اعم از دولتی و خصوصی هستند. آنها نند که با کار طاقت فرسا در سخت ترین و وحشیانه ترین شرایط که ناشی از سودجویی و طمعکاری بیحد و حصر سرمایه داری است ارزشها و نعم مادی را تولید می کنند، در حالیکه خود سهم ناچیزی از این ارزشها را بدست آورده و بخش

گوشه‌ای از مبارزات دهقانی در مازندران

قائم شهر (شاهی)

در قائم شهر چندین مورد درگیری بین دهقانان زحمتکش و رنج‌دیده با فئودالها و حامیانشان که دیروز ژاندارمها بودند و امروز به کسوت پاسداران انقلاب و یاکمیته های انقلاب درآمده اند، روی میدهد.

علت درگیری و نزاع، بیشتر عدم تمکین دهقانان نسبت به فئودالها و سرپازیدن از پرداخت نصف محصول بانان بوده است. خودداری دهقانان از پرداخت نصف محصول به فئودالها با توطئه ها و قلدریهای فئودالها روبرو شد ولی سودی نداشت. فئودالها از پاسداران یاری جستند و آنها هم بیبیماری فئودالها آمدند ولی باز هم موفق نشدند همچون گذشته حاصل دسترنج دهقانان زحمتکش را بشارت ببرند. دهقانان با همکاری یکدیگر چون دژی تسخیرناپذیر در مقابل آنها ایستاده اند. انقلاب بدانها درسهای زیادی آموخته است. به چند خبر زیر که نشاندهنده درگیری بیسی دهقانان و فئودالها و حامیان آنهاست توجه کنید. ایشامشتی از خروار است:

روستای بطرود

روستای بطرود و زمینهای منطقه آن متعلق به زمیندار بزرگی بنام حسین یزدانی (دوست نزدیک هژبر یزدانی و شاپور غلامرضا) میباشد. چندی پیش دهقانان این منطقه که با خون دل محصولی بعمل آورده بودند، از پرداخت باصلاح حق مالک که در تولید آن نقشی نداشته است سرپاژ میزنند. در نتیجه دو تن از عوامل یزدانی بنامهای رحیمی و هاشمی، با اجیر کردن چاق بدستان و مزدوران مسلح به دهقانان حمله ور میشوند. خونمهای آنها را به آتش می کشند و نابود می کنند و پاسداران هم بروستایشان فشار می آورند که "حق" مالکین را بدهند. روستایشان "بطرود" برای افشاکری وحق طلبی با شمارهای "مرگ بر یزدانی"، "فئودال نابود است، کشاورز پیروز است" اسلام پیروز است، سرمایه دار نابود است" و "پیام طالقانی: شوراها دهقانی ایجاد باید کرده"، دست به تظاهرات می زنند و جلوی فرمانداری شهر تحصن میکنند.

کیاکلا

روز ۵۸/۴/۲۸ روستایشان کیاکلا در شهر به راهپیمایی پرداختند و جلو دادگستری متحصن شدند. شعارهای آنها طی راهپیمایی عبارت بود از: "شهادت و شورا، پیام طالقانی"، و "کشاورز، اسلام انقلابی حامی سرخستوست"، "فئودال نابود است کشاورز پیروز است"، "سرمایه دار نابود است، کشاورز پیروز است". در پایان تحصن دهقانان قلعینا مه ای صادر کردند که در

قسمتی از آن میخوانیم:

"در روستای حومه "کیاکلا" نیسز، همچون سایر روستاهای ایران، پس مانده های رژیم استبدادی پهلوی، این مالکین مزدور و جیره خواران نظام حاکم گذشته نظیر فاضلی ها، برزگرها و یزدانیها و ... با همکاری فرمانده هنگ ژاندارمری مازندران، رئیس پاسگاه ژاندارمری کیاکلا (پاران قدیمی فئودالهای منطقه) و با استخدام چاقدارانی چند، که همگی مدعی مجری دستورات آیت الله کتبی رئیس کمیته مرکزی تهران بودند، ما کشاورزان را از همه طرف مورد تهاجم قرار داده، خانه های ما را به آتش کشیده و به جان و مال و نوامیسان تعرض نمودند که از جمله میتوان درگیری قبایلی مالک و طرفداران مزدورش را با روستایشان روستای "دینه سر"، تیراندازیهای هوایی در روستای پهناجی و ایجاد ترس و وحشت در میان روستایشان، زندانی کردن ۹ نفر از برادران دهقانان و آتش سوزیهای روستای "موسی کلا" را نام برد.

در زیر بار این همه فشار، قریادهای برخاسته از جلقوم خونین مان را کسی پاسخ نداد و نکایات فراوانمان به مقامات مسئول دولتی و کمیته ها و دادگاه انقلاب راه بجایی نرسید. اما اتحاد و یکپارچگی و مقاومت دلیرانه ما کشاورزان، عوامل مسلح زور و زور و تزویر را برای مدتی به عقب نشینی واداشته و آسایش نسبی برای ما ببار آورد.

با اینهمه، چند روزی است که مالکین مزدور و وابسته که هیچ پایگاهی در میان روستایشان آگاه و غیور روستاهای ماندارتند در بنایا حامیان نامبرده شان در مددند محصولات زمینهای را که نتیجه ماهها تلاش شبانه روزی و خون دل خوردن ما کشاورزان می باشد، از آن خود ساخته و سهمی نیز به جیره خواران درگاهان بدهند.

ولی ما روستایشان روستاهای کیاکلا با تحریم نتیجه رنج دهقانان به فئودالهای آرمابری، به مقدمات دینمان و به شرافت اسانیمان سوگند یاد می کنیم که تا تحقق خواسته های برحقمان که همانا تامین مصالح مستضعفین و برقراری جامعه توحیدی میباشد، به مبارزات بی امان و همه جانبه خویش علیه استبداد، استعمار و استثمار ادامه خواهیم داد، و از این تاریخ (۵۸/۴/۲۸) بمدت یک هفته جهت رسیدگی به خواسته هایمان که ذیلا بعرض میرسد، به کلیه مقامات مسئول، بخصوص دادگستری و دادگاه انقلاب شهرستان قائم شهر، مهلت داده و به همه آنان قاطعانه هشدار میدهم که در صورت عدم توجه به وضع اسفبارمان، مسئول تمامی درگیریهای احتمالی آینده خواهند بود!

۱- ما کشاورزان روستاهای حومه کیاکلا خواستار محاکمه انقلابی و مجازات شدید مالکین مزدور و حامیان جانتکارشان که هدفی جز سرکوبی دهقانان نداشته و در حال

حاضر نیسز بکمک چاقداران مزدورشان، جان و مال نوامیسان را مورد تهاجم وحشیانه خویش قرار دادند، می باشیم.

۲- ما کشاورزان، خواهان تشکیل شوراها دهقانی در روستاها که اولین قدم در راه احقاق حقوق کشاورزان و پیاده شدن اصل انقلابی "مر هم شورا بینهم" قرآن میباشد، هستیم.

۳- بر اساس حدیثی از امام جعفر صادق که فرمود: "الزرع للزرع و لوکان غاصبا" که بر طبق گفته امام در مورد زمینهایی که قبل از ۱۵ بهمن زیرکشت رفتند، محصولات زمینهای که از جانب ما کشاورزان کشت و کار شده، از آن ما میباشد. لذا خواستار کوتاه نمودن دستان پلید مالکین مزدور و وابسته از این محصولات که حاصل رنج و تلاش شبانه روزیمان می باشد، هستیم.

"کشاورزان روستاهای حومه کیاکلا"

دینه سر

چندی پیش قباذی زمیندار روستای "دینه سر" بکمک چاق بدستانش به کشاورزان حمله میکند، اما با مقاومت سخت مردم روبرو شده و زخمی میشود. پس از این جریان پاسداران و ژاندارمها به ده میرب و دهقانان را مورد ضرب و جرح قرار میدهند.

پهناجی

دهقانان روستای "پهناجی" از توابع قائم شهر از دادن "نصف محصول" - که دسترنج و در نتیجه حق خودشان است - به زمیندار بزرگ و معروف منطقه، بنام "برزگر" خودداری می کنند. مالک مذکور از پاسگاه منطقه یاری می طلبد. رئیس پاسگاه بیاریش می شناید و ۴۰ مرد مسلح به منطقه اعزام میکند. افراد مسلح با مردم درگیر میشوند و سعی میکنند با تیراندازی هوایی وحشت ایجاد کنند.

روستایشان زحمتکش مقاومت میکنند و آنان را به عقب می رانند، ولی فرماندار و دادیار انقلاب اسلامی قائم شهر، دخالت می کنند و بانیرنگ به کشاورزان میگویند: " شما نصف محصول مالک را بپذیرید، ولسی رسیدی" به وی بدهید که اگر مالک در دادگاه حاکم شد، نصف محصول را به او برگردانید. این حیل به پادرمیانی رئیس ضد خلقی پاسگاه کارگر میشود. یکی از پاسداران که دست آنها را خوانده بود، اعتراض میکند، ولی تنها نتیجه اعتراض اخراج وی از کمیته می شود.

جمال کلا

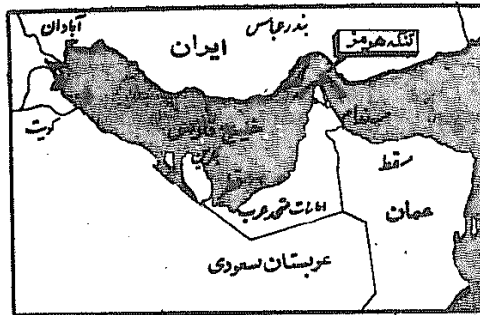
روستایشان "جمال کلا" از دادن "نصف محصول" به فاضلی زمیندار بزرگ ده خودداری میکنند. فاضلی بکمک پسرش میکوشد علیه دهقانان حق طلب توطئه چینی کند. کشاورزان متوجه می شوند و نیمه شب به خانه پسرش می ریزند و وی را بندتکت میزنند. در این رابطه ۹ تن از روستایشان مبارز توسط دادگاه قائم شهر دستگیر و زندانی شده اند.

خلقهای ایران و منطقه نسبت به حرکت های امپریالیسم آمریکا و عملش در خلیج فارس ، هشیارند !

اینست که آمریکا به بهانه «برکشی ناوکاش از عمان مدت چهار ماه زسال را در نزدیکی تنگه هرمز خواهد بود».

هم اکنون در کناره رنبروهای مزدور قابوسه قریب ۷ هزار نفر از نیروهای «انورسادات» برای سرکوبی انقلاب خلق عمان در آنجا بسر می برند و دیدار اخیر حسنی مبارک معاون رئیس جمهوری مصر از مسقط (۴ مهر) و نیز کمکهای بیدریغ ارتجاع سعودی به عمان ، نشان دهنده طرحهای امپریالیستی وسیعی است که علیه خلقهای منطقه دارد صورت می گیرد.

اما انتظار موضعگیری هیأت حاکمه ایران علیه طرحهای امپریالیستی در منطقه توقعی



منطقه خلیج برای امپریالیستهای یکی حیاتی ترین مناطق جهان است. تنها بیش از ۶۰ درصد از ذخیره نفتی جهان در این منطقه قرار دارد. حفظ امنیت این منطقه و بیعبارت دیگر تضمین غارت ثروتهای هنگفت آن، همواره مورد توجه امپریالیستهای جهان بوده است. اگر از بازار پر رونق تجاری و بویژه میلیاردها دلار اسلحه که سالانه به این منطقه سرازیر شده است بگذریم، وابسته بودن صنایع آمریکا و اروپای غربی و بویژه ژاپن به نفت این منطقه نشان دهنده اهمیت استراتژیک خلیج برای امپریالیسم می باشد. روزانه میلیونها بشکه نفت از ایران، کویت، امارات عربی و قطر و... بسوی کارخانه های امپریالیستی سرازیر میشود هر روز تعداد زیادی از نفتکش های بزرگ از گلوگاه خلیج یعنی تنگه هرمز میگذرند و از آنجا آبراهه باریک است که خون در شریانهای امپریالیسم جاری میشود. حساسیت و ضربه پذیر بودن منافع امپریالیستی را بویژه با توجه به بیداری خلقهای منطقه و با لا گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی آنان طی دهه های اخیر بخوبی میتوان مشاهده کرد.

امپریالیسم جهانی از طرق مختلف برای حفظ این منافع سرشار غارت و وارد عمل شده است: از حضور نظامی در آن استعمار گرفته تا انعقاد پیمانهای نظامی با عمال دست نشانده خود در منطقه، یا با هردوی آنها، گماینکه هر گاه لازم دیده به توطئه، سرکوب، کودتا جهت برقراری انواع وابستگی های اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی علیه خلقهای منطقه متوسل شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، یکی از مهمترین دلایل انعقاد پیمانهای نظامی سیتووستن و این منافع غارت بود، چنانکه بعدها پیمان اسلحی (ظا هرا به) بیکار عربستان سعودی و شاه در نیمه اول سالهای ۶۰ مطرح گردید. پس از شکست مفتضحانه امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام، استراتژی آسیایی نیکسون مطرح شد که بر طبق آن، «امنیت مناطق ما نزد خلیج به عمل امپریالیسم در همان منطقه گذارده میشود و امپریالیستها نقش حمایتگر دست نشانده گان خود را بازی می نمایند. بر این اساس بود که ژاندارمی امپریالیسم در منطقه خلیج به عهده بورژوازی وابسته ایران (روژیم شاه) گذارده شد و چنانکه می دانیم شاه نه تنها با خرید دهها میلیارد دلار اسلحه از آمریکا خود را برای ایفای چنین نقشی آماده میکرد، بلکه عملاً ارتش خود را برای سرکوب نیروهای انقلابی منطقه به آنسوی خلیج نیز گسیل می داشت. اشغال سه جزیره عربی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و انعقاد پیمانهای دوجانبه با دولت دست نشانده قابوس در عمان، برای کنترل دهانه خلیج (تنگه هرمز)، جزئی از این طرح امپریالیستی بود. شاه خاشن در این خوشروقی تا آنجا پیش رفت که بر اساس طرحهای امپریالیستی، خود را کاندیدای ژاندارمی اقیانوس هند نیز مینمود و در مناسبتهای مختلف اقدام به سرکوب انقلاب عمان را از افتخارات خویش

● آمریکا نقش ژاندارمی خلیج را بعهده «کنیز مطبخی اش» - قابوس - واگذار کرده است.

شمرده، هرگونه مخالفت یا رقیبی را در این منطقه تهدید به دخالت و سرکوب نظامی مینمورد. اما سرانجام قدرت پوئالی و عاریتی شاه در برابر طوفان انقلاب بوده های شمدیده، خلق ما در هم فروریخت، و امپریالیسم که بنا بر ماهیت کندیگی و انحطاط خویش همواره مجبور است بر چنین رژیمهای ارتجاعی و پوسیده متکی باشد، اینبار رنبروفا دار خود را از دست داد.

اکنون، در شرایط جدیدی که پس از سقوط شاه در منطقه پدید آمده، هر چند امپریالیسم امیدهای فراوان دارد که ضربات وارده بر پیکر خویش را ترمیم کند و امیدش با توجه به آنچه پس از سقوط شاه در ایران بوجود آمده، واهی نیست، بلکه اطمینانهای مشخصی هم دارد، ولی ضربات وارده بر پیکر امپریالیسم در نتیجه انقلاب ایران، آن اندازه کاری بوده است که امپریالیسم آمریکا برای حفاظت از منافع خویش، حالا که شاه نیست، سلطان قابوس، این «کنیز مطبخی خود را» در «دریا بد»!

این روزها طرحی ظا هرا جدید، بنام «امنیت دستجمعی» از سوی قابوس مطرح گردیده است و یوسف الطولی (که چند سال پیش در صفوف مبارزین فدائستعماری فعالیت میکرد و پس از خیانت به خلق خود به معاونت وزارت خارجه عمان رسید) راهی برخی از کشورهای منطقه شده است تا این طرح را که از سوی آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و ژاپن حمایت می شود به این کشورها عرضه کند. طرح مسأله با مقامات ایرانی هم در دستور کار او قرار دارد!

تاکنون عراق و نیز کویت شدیداً این طرح امپریالیستی را محکوم کرده اند. سوال اینست که چرا دولت موقت در برابر چنین طرح امپریالیستی که منافع کل خلقهای ایران و منطقه را تهدید میکند، ساکت است؟ و امپریالیستهای آمریکا بی راکه بارها طی چند ماه گذشته تصمیم خود را در مورد دخالت نظامی و ارسال بیش از ده هزار نیروهای ویژه خود به منطقه اعلام کرده اند، محکوم نمیکند و چرا در برابر تحریکات وسیع امپریالیستی خاشا موش است؟ گویان ۴ مهر بنقل از نیویوریک می نویسد: «ناوکان آمریکایی وابسته به ناوکان اقیانوس آرام که سالی یک بار از این منطقه دیدن میکردند است اکنون قرار است دیدارهای خود را چهار برابر کنند و هر کدام یک ماه در این منطقه باشند معنی این حرف نخواهد بود!»

اخبار تهران و حومه

گزارشی کوتاه از مبارزات مردم زحمتکش محله دولت آباد

در جریان قیام بهمن ماه، که طومار رژیم مزدور پهلوی را در هم پیچید، بسیاری از مردم زحمتکش فکر می کردند بسزوی صاحب سرپناهی می شوند و پس از سالها درگیری و زندگی کولی وار، چهار دیواری کوچکی، اگر چه قفسی باشد برای انسانی، به آنها تعلق میگیرد. این بود که بسیاری از ساختمانهای تمام و نیمه تمام را اشغال کردند و در آن سکنی گزیدند. اما هنوز چند روزی از قیام نگذشته بود که خود را با پاسبانهای جدید - افراد مسلح کمیته - روبرو دیدند. افراد کمیته هر جا که زورشان رسید، مردم بی سرپناه را بسا چندین بجه بیرون ریختند، اما همه جا اینطور نبود. در بسیاری موارد با چنان مقاومتی روبرو شدند که حتی باجاکذاشتن زخمی عقب نشینی کردند. جالب توجه است که هر جا افراد کمیته نتوانستند با زور کاری از پیش ببرند، آخوندهای مرتجع پادرمیانی کردند و با استفاده از احساسات مذهبی مردم سخنرانی کردند که: "... نمازی که در این خانه ها می خوانید مورد قبول خداوند تبارک و تعالی نیست! بجه هایی که بعمل می آورید حلال زاده نیستند..." اما این حيله ها هم کارگر نشد. انسان است و خانه میخواهد، آنهم نه خانه ای آنچنانی، بلکه فقط سرپناهی به قصد در امان بودن از سرما و گرما و رهایی از درگیری و دولت آباد یکی از این محله هاست. اهالی دولت آباد مدتی است که شورای محله تشکیل داده اند و به این ترتیب توانسته اند در مقابل توطئه ها و دسیسه های کمیته و افراد مرتجع بطور متشکل و آگاهانه ایستادگی کنند. حدود دو هفته پیش که برای باز کردن آب لوله کشی می روند، افراد کمیته جلو - کیری می کنند و میگویند بروید با کمیته صحبت کنید. شورای محله همراه تعدادی از مردم به کمیته میروند. اما در آنجا در را بروی آنها می بندند و با قنداق تفنگ و مشت و لگد بجان آنها می افتند. در این هنگام شیرزنانی که از دستگیری شوهرانشان با خیر شده بودند، جلوی نخست وزیر می روند و آنجا بست می نشینند. اینها که قبلاً انواع دوز و کلک را تجربه کرده بودند، در برابر این توطئه که " از اینجا بروید و نمایندگان خود را برای مذاکره بفرستید" مقاومت می کنند و به سخن خود ادامه می دهند. پس از مدتی آمبولانسی آژیر کشان می آید که مثلاً زخمی دارد و میخواهد که راه را برایش باز کنند. اما زنان مبارز دولت آباد، آمبولانس را احاطه می کنند و بسا با زرسی آن می پردازند. وقتی چی ببینند مریضی در کار نیست و به این بهانه می خواسته اند تحصن و اجتماع آنها را بهم

بریزند، راننده آمبولانس را بشدت کتک می زنند. پس از اینکه مسئولین نخست وزیر محل کار خود را ترک می کنند، آنها نیز بناچار به خانه های خود برمی گردند. حدود ساعت ۱ نیمه شب افراد کمیته بسا بلندگو مردم را جمع می کنند و برای ایجاد تفرقه و دو دستگی می گویند: " از این ۵۰۰ دستگاه باید ۳۰۰ دستگاه تخلیه شود، چرا که ساکنینش افراد معتاد، فاحشه و ضد انقلابی هستند." صدای اعتراض مردم بلند میشود که: " ما اینجا نه ضد انقلابی داریم و نه فاحشه، مردمی زحمتکش هستیم اینجا را هم تخلیه نمی کنیم." م شروع جریان را در شماره های بعد ملاحظه کنید.

تفتیش عقاید در دانشگاه

در دانشگاه تهران تفتیش عقاید شروع شده است. در روز دوشنبه ۵۸/۷/۲ در دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران حدود ده نفر از استادان و تکنیسین ها و کادرهای اداری را به دفتر احضار و در حضور پاسدار و یک نفر دیگر از آنها بازجویی می شود. سئوالاتی که شده بیشتر در باره طرز تفکر و ایدئولوژی افراد بوده است. از این تعداد حدود ۵ نفر آزاد می شوند و ۵ نفری که بازداشت می شوند حکم تفتیش خانه های آنها داده می شود. به آنها گفته اند که اگر ظرف ۴۸ ساعت دیگر مدارکی از شما بدست نیاید، آزاد می شوید و به ۵ نفر دیگر که آزاد شده اند اخطار میشود که مواظب حرکات و گفتار خود باشند!

در اولین روز بازگشایی مدارس در از دبیرستانهای خوارزمی تهران بین دو

چگونه دست فریبکاران رو می شود؟!

از سخنان آیت الله خورشاهی در کیهان اول همراه

* هر جا میخواهیم خانه بسازیم یا خانه ای را تحویل بگیریم دولت میگوید اینجا مال ماست و لازم داریم.
* می ترسم که مردم خودشان بریزند و خانه های خالی را تصاحب کنند.
* من از تمام مستضعفان که نام نویسی کرده اند میخواهم در مورد اختیارات بنیاد، تحقیق و بررسی کنند و شکافی که متوجه شدند چندان اختیاری نداریم دیگر بنا مراجعه نکنند.

اطلاعیه بنیاد مسکن

ارصفحه ۱
بنیاد مسکن انقلاب از خرید آپارتمان با بیش از ۱۰۰ متر مربع زیر بنا معذور است تهران - خمرکزاری پارس - بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در اطلاعیه ای اعلام کرد که از خرید آپارتمانها و بنا تکواجدهای مسکونی که سطح زیر سای آنها بیش از ۱۰۰ مترمربع باشد معذور است.
در اطلاعیه آمده است این بنیاد در حال حاضر آمادگی خرید آپارتمانها و بنا تک واحدیهای را دارد که سطح زیر سای آنها بین ۶۰ تا ۱۰۰ متر مربع بیشتر باشند و حداکثر بهای این واحدهای مسکونی از رقمی در حدود ۱۵۰ هزار تومان تجاوز نکند. برای اطلاع بیشتر از جزئیات نحوه انجام این امر، مالکین اینگونه آپارتمانها میتوانند با دفتر مرکزی بنیاد مسکن تماس بگیرند.

کارگران و زحمتکشان! یادتان هست که درباره تأمین مسکن برای مستضعفین چه تبلیغاتش در رادیو و تلویزیون و مطبوعات راسته به رژیم حاکم راه انداختند؟ یادتان هست که آیت الله خسرو شاهی صاحبها را کرد و گفتم چنین و چنان میکیم آپارتمانهای خالسی را میخرم و در اختیار مستضعفین قرار میدهم؟

حال بنیاد مسکن انقلاب اطلاعیه داده و اعلام کرده است که آمادگی خرید آپارتمانهای بیش از ۱۰۰ متر را ندارد و آیت الله خورشاهی در مصاحبه ای در کیهان اول همراه گفته که دیگر بنا برای خانه خالسی مراجعه نکنید!

هموطن فکر میکنی در تهران چند خانه و آپارتمان خالی با مشخصات فوق وجود دارد؟ با این سخنان دولت در واقع آب پاکی را روی دست همه کسانی که منتظر مسکن بودند ریخت؟ معلم میشود آن تبلیغات کرکننده را داد و ییادها فقط و فقط حرف بود و برای فریب و ساکت کردن مردم می باشد.

هموطن آیا فکر میکنی رژیم پول ندارد؟ ما که فکر نمی تازه این کار به پول احتیاج ندارد، فقط کافی است دولت دست از حمایت سرمایه داران زمینخواران و دم کلفتیهای که صاحب هزاران متر زمین و صد ها آپارتمان و خانه هستند بردارد تا مردم خودشان بر روی زمینهای آزاد شده خانه بسازند و در خانه های خالی سرپناهی برای زن و بچه هایشان بوجود آورند. ولی آیا دولت و کسانی که خود نماینده سرمایه داران و دم کلفتها هستند میتوانند چنین کاری کنند؟ اقدام مستقیم مسردم دولت آباد که در پی قیام بهمن ماه به مصادرته آپارتمانهای خالی پرداختند نشان داد که بنیاد منتظر صده و وعیدهای دولت و دستگاه های عرض و طویل مثل بنیاد مسکن و غیره شد.

یروز بنیاد اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان ایستاد!

نابود باد فریبکاران و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم!

"داشتن یک سرپناه و مسکن ابتدائی ترین حق هر انسانی است!"

(رزمندگان آزادی طبقه کارگر)

بقیه از صفحه ۹

آدرس افراد چپی کوچه و محلشان را بنویسند و به آنها بدهند.

همزمان با این حوادث به خانه چند نفر از دانشجویان نیز حمله می شود: از جمله به خانه یکی از دانشجویان مبارز که در جریان اعتصابات و تظاهرات گذشته بسیار فعال بوده. هنگامیکه ما مورین برای دستگیری او به خانه اش هجوم می برند او در خانه نبوده. همچنین درحمله به منزل یک دانش آموز مبارز، کتابهایش را ضبط می نمایند، و از او تعهد می گیرند که دیگر از این کتابها نخواند! همین اخبار حاکمیت، لیستی از افراد مبارز اعم از کارگر و روشنفکر توسط کمیته تهیه شده تا بتدریج آنها را دستگیر کنند.

طبق اخبار رسیده، در نیروی دریائی، تمایل زیادی برای رفتن به کردستان دیده نشده، و علیرغم تلاشهای مدنی هنوز نظم خفقان بار گذشته بر پرسنل نیروی دریائی حاکم نشده است.

یک درجه دار نیروی دریائی که می خواست به کردستان برود، با مخالفت همسرش که از نظر سیاسی موافق با رفتن وی نبود، روبرو شد. این زن از شوهرش خواسته در صورتی که می خواهد به کردستان برود، او را طلاق دهد. در نتیجه درجه دار مزبور از این کار منصرف شده است.

تهران

روزیکنشبه ۵۸/۶/۲۵ درمنطقه خیابان پیروزی (فرح آباد سابق) عده ای از جوانان یک محله شورائی تشکیل می دهند تا نسبت به گرانفروشان محل تصمیم بگیرد، این شورا به قصاب گرانفروشی که گوشتها را دو دسته میکرده و نوع مرغوبش را به افراد مرفه و با بهای بیشتر و بقیه را به زحمتکشان می فروخته اخطار می کند که اگر از این عمل خود دست برندارند ما موزان شورای محله مانع کسب و کارش میشویم. بعد از این اخطار، قصاب مذکور اکنون گوشت را بصورت مخلوط می فروشد.

آبادان

در پی آتش زدن کتابفروشی "ارائی" توسط اوپاش مزدور، برخی از کتابفروشی ها که کتابهای مترقی می فروختند، تهدید می شوند که "یادستاز فروش این نشریات بردارید، یا شدیداً مجازات می شوید". رادیو نفت ملی (آبادان) نیز در پی وقایع پاوه، شروع به پخش یکسری اطلاعیه از طرف دادستانی انقلاب اسلامی آبادان مبنی بر معرفی عناصر ضدانقلاب می نماید. در همین زمان برخی آخوندهای محل از مریدان خود می خواهند که اسم و

دسته از دانش آموزان مذهبی و غیر مذهبی زد و خوردی رخ داد. ماجرا از این قرار بود که وقتی دانش آموزان مبارز میخواستند اعلامیه های سازمانهای انقلابی را پخش کنند با ممانعت ۴ دانش آموز مذهبی روبرو شدند و کار به زدو خورد کشید. اکثر دانش آموزان بعمل ۴ دانش آموز مذکور اعتراض داشتند.

اخراج مزدوران و ساواکی ها از بانک پارس

شورای کارکنان بانک پارسی اعلامیه ای اسامی پنج تن از مزدوران و سرپرندگان رژیم سابق شده شاه را اعلام کرد. این تصمیم شورای مذکور علیرغم مقاومت مدیر بانک پارس در مقابل خواست انقلابی آنها صورت پذیرفت. اسامی پنج نفر - اخراجی چنین است: ۱ - حمید اصفا نیان ۲ - محمد رضا ملکی ۳ - فضل الله آزاده، ۴ - حسین توکل ۵ - ارسطو مزدائی.

در پایان اعلامیه آمده است: کارکنان بانک پارس از تاریخ ۱۳۵۸/۷/۷ از ورود این عناصر به بانک جلوگیری بعمل خواهند آورد.

جنگیدیم، خون دادیم،

اما هنوز بیکاریم

روز یکشنبه اول مهرماه، صدها نفر از دیپلمه های بیکار تهران در خیابانهای انقلاب و طالقانی برای بیمانی پرداختند و خواستار کار برای تمام بیکاران کشور شدند. بین حرکت بسیاری از مردم به آنها پیوستند و برخی دیگر نیز در پیاده روها با ابراز احساسات اعلام همبستگی کردند. شعار تظاهر کنندگان عبارت بود از: جنگیدیم، خون دادیم، اما هنوز بیکاریم "مرگ بر سرمایه دار، عامل بیکاری ما". تظاهرات تا حدود ساعت ۱ بعد از ظهر ادامه داشت.

خبر بعدی حاکمیت که این عده بعد از ظهر سه شنبه سوم مهر ماه از مقابل وزارت کار حرکت میکنند تا به نخست وزیر بروند اما روبروی دانشگاه تهران عده ای فالانز راه را بر آنها می بندند و شعار میدهند: "مسئله بیکاری نیست - توطئه آمریکا است." با وجودیکه تظاهر کنندگان از درگیری برهیز میگردند، اما عناصر مرتجع و فالانز درگیری را تحمیل میکنند و یک نفر زخم مختصری برمی دارد. تظاهر کنندگان برای جلوگیری از درگیری شدید متفرق میشوند و قرار می گذارند روز شنبه صبح در پارک لاله جمع شوند و نسبت به برنامه های بعدی خود تصمیم بگیرند.

تهران

جوادی رئیس سابق زندان رشت اکنون رئیس کمیته اکیاتان است.

رفقا، هواداران! اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید. در صحیح و موقت بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید. خط خوانا و ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید.

پس گرفتن عقب نشینی ها!

کارگران مبارز!

"دولت موقت" تحت فشار کارگران و توده های زحمتکش خلق ما، عقب نشینی هایی در گذشته انجام داد. از جمله "وام بیکاری" نیم بندی را تصویب کرد که از ۲/۵ میلیون نفر بیکار، فقط ۱۲۰ هزار نفر را در برمی گرفت! اکنون که دولت موقت ضد انقلاب یورش همه جانبه خود را به دست آورد - های انقلاب آغاز کرده است، این عقب نشینی های محدود خود را پس می گیرد. دولت موقت ضد انقلاب اعلام کرده است که از اول مهرماه "وام بیکاری" نیم بند خود را دیگر پرداخت نخواهد کرد!؟

کارگران مبارز!

درسندیکاها و تشکیلات واقعی خود متشکل شوید!

حول شعارهای زیر، مبارزه متحدانه ای را پیش ببرید:

۱- "کار" ایجاد باید گردد!

۲- "حق بیمه بیکاری" پرداخت باید گردد!

۳- کارگران نباید اخراج گردند!

۴- "خانه کارگر" آزاد باید گردد!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اخبار شهرستانها

کرمان

مدتی پیش حدود ۱۲ نفر را از مس سرچشمه دستگیر کرده و به کمیته رفسنجان می برند. اغلب دستگیر شدگان کسانی بودند که در ساواک سابق پرونده داشتند و گویا بر اساس همان پرونده های قبلی پسرانشان رفته بودند. یکی از آنها قبلاً ۴ سال زندانی سیاسی بوده است. بعد از بازداشت به خانه آنها هجوم می برند و تعددادی کتاب و نشریه با خود می برند. از خانه یکی از آنها دفترچه یادداشتی گیر می آورند که نویسنده پس از قیام، مطالبی رایا داداشت کرده و ضمن آن نوشته بوده که چیزی تغییر نکرده، فقط مهره ها جایجا شده اند. این دفترچه بعنوان یکی از موارد اتهام هم- اکنون ضمیمه پرونده اوست. بطور کلی موارد جرم عبارت است از:

- ۱- قصد براه انداختن اعتصاب.
 - ۲- سرفیضی از آنها به کردستان (قبل از جریانات اخیر کردستان).
 - ۳- مطالعه و داشتن کتب ضاله!
- پس از محاکمه تعدادی از آنها به ۱۵ سال حبس تعلیقی محکوم میشوند.

خرمشهر

سازمان بنادر و کشتیرانی طی بخشنامه ای (۵۸/۶/۲۷) به خدمت تعدادی از ملوانان خود تحت نام، صرفه جویی در پرسنل خاتمه داد. ملوانان اخراجی طی نامه ای به بازرگان گفته اند: " همه ما براساس شغل و درآمد مورد پیش بینی مان، یادست به ازدواج زده و یا تعهدات مالی پذیرفته- ایم، اکنون بهیچوجه مسئله اخراج برای ما قابل تحمل نیست." آنها بدینوسیله خواسته اند، بخشنامه مذکور نادیده گرفته شود.

رشت

لوله تفنگ ارتجاع حاکم

بطرف خلق

روز ۱۷ شهریور در محله سردار جنگل (صد بهرنگی) در شهر رشت پرده ای که روی آن شعار " دولت بازرگان با کشتار در سندانج ۱۷ شهریور دیگری بوجود آورده است "نوشته شده بود نصب میشود و آنروز آخوندی بنام احسان بخش با عده ای فالانژ برای پایشین آوردن پرده اقدام می کنند ولی اهل محل مقاومت کرده و موفق به پراکندن آنان می شوند بعد از مدتی فالانژها به سرکردگی طباطبائی و طباطبائی (طباطبائی مسلح به کلت می باشد) دانشجوی دانشکده ورزش رشت و

بقیه از صفحه ۲

ولایت فقیه ...

را در آنجا می کشد و خیال می کند و باین " کشتن " می تواند جلوی فحشا را بگیرد." اما اعتراض آقای احمد خمینی چه فایده ای دارد، زیرا فقه و از جمله آیت الله خمینی (عموماً گذشته و در سخنرانی روزهای آخر هفته گذشته) آنها را تأیید میکنند و تازه نه مخالفت او و نه مخالفت حتی (بفرض محال) فقیه دیگر اثری ندارد. چرا که هر حاکم شرع و فقیه بطور خود مختار عمل میکند!

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۱۲

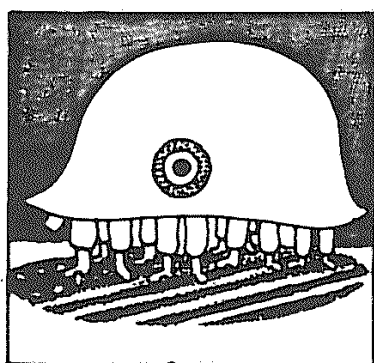
دعوا بر سر درآمد ...

از این نیز نمی توانست باشد، پاسخ به خواسته ها و توجه به مصالح و منافع کارگران و کارکنان زحمتکش شرکت نفت است، آنان که سیاست های ضد کارگری حسن نزیه را تجربه کرده اند و کار- نامه سیاه او را قبلاً افشا ساخته اند، (خیلی زودتر از با مصلاح طرفداری آقای اشراقی از کارگران و کارکنان در مقابل نزیه- مراجعه شوبه کارنامه، ۶ ماهه، حسن نزیه " که بوسه کارگران مبارز شرکت نفت منتشر شده است -) اکنون برنا مدیر دولت بورژوازی را در رأس شرکت نفت می بینند. کسی که بعنوان تدوین کننده، برنا مه های اقتصادی رژیم کنونی، نقش اساسی در طراحی تمام برنا مه های ضد کارگری دارد، نخواهد توانست به در دکارگران و کارکنان برسد، اما مسلماً بمدهد هوشیاری و افشاگری کارگران و کارکنان مبارز و آگاه شرکت نفت، ما هیت ضد کارگری این مدیر بورژوا تیزمانند نزیه، رو خواهد شد. هرچند که بدلیل مذهبی بودن وی، امکان عوام فریبی اش در میان کار- و کارکنان نا آگاه افزونتر است.

بقیه از صفحه ۶

آقای بازرگان ...

ها بمراتب بیشتر از ارتجاع و امپریالیست وحشت دارد و هر جا که منافع طبقاتی خود را در خطر ببیند آماده سازش با سیاهترین اشکال فاشیسم می باشد. در اینگونه مواقع او دیگر لیبرال و طرفدار قانون نیست، ماسک "دمکراسی" و "قانون" را کنسار می زند و با آدمکشان و فاشیستها و امپریالیستها منافع و جهت مشترک پیدا میکند.



عضو گروه حرکت اسلامی است) با اهالی درگیر می شوند و طباطبائی مبادرت به تیر- اندازی کرده و دو نفر را از ناحیه شکم و دیگری را از ناحیه کتف مجروح می سازد. مردم محل تا ساعت یک بعد از نصف شب در وسط خیابان بست می نشینند و شعار میدهند که یکی از شعارهای آنان (مرگ بر دولت ارتجاعی) بود.

آمل

تظاهرات علیه گرانفروشی

روزشنبه ۵۸/۶/۲۱ پس از پایان سخنرانی فخرالدین حجازی در حسینیه ارشاد مدها نفر به تظاهرات می پردازند. تظاهرات ابتدا با شعارهایی مانند "چپ و راست نابود است - اسلام پیروز است" شروع می شود، اما پس از مدتی شعارها تغییر می کند و بصورت زیر در می آید:

" اتحاد، اتحاد، علیه مستکبرین" - " اسلام پیروز است، سرمایه دار نابود است" - " منت گره کرده ما، علیه سرمایه دار" - " مستضعف پیروز است، سرمایه دار نابود است" - " احتکار، احتکار، خیانت است به قرآن" .

تبریز

تظاهرات بر ضد شهریه

دانش آموزان دبیرستانهای مختلف بخاطر لئو شهریه و اعتراض به تدریس زبان عربی و درخواست تدریس زبان مادری در تاریخ ۵۸/۷/۲ دست به تظاهرات زده اند. آنها در حالیکه بطرف اداره آموزش و پرورش در حرکت بودند شعار می دادند: نه فارسی، نه عربی آنادلی (زبان مادری).

تفتیش عقاید

تبریز- از ۶ نفر از محصلین دبیرستان دخترانه ایران دخت بخاطر داشتن افکار چپي ثبت نام نکرده اند.

اردبیل

رئیس کمیته ۱۷ شهریور اردبیل بنام ملابیدار به اتهام رشوه خواری کلان و همکاری با ساواک سابق، بتازگی دستگیر شده است.

محض اطلاع!

روزنامه جمهوری اسلامی (۲ مهر) در مرگ ابوالاعلی مودودی - رهبر حزب دست راستی جماعت اسلامی پاکستان - نوحه سرداده اشک می ریزد، وقیحانه او را با مرحوم طالقانی مقایسه می کند و ...

اما براستی او که بود؟ در یک کلام کافی است بگوئیم: جریانی که دارودسته آمریکا، فاشیست مذهبی و آدمکش فیاض - الحق را بنمایندگی از فتوایها و بورژوازی وابسته پاکستان طی یک کودتا بقدرت رساند و با سرکوب مداوم نیروهای مترقی در این کشور همسایه، پایه های تسلط آمریکا را در منطقه تقویت نمود، بوسیله همین ابوالاعلی مودودی که بقول روزنامه جمهوری اسلامی "سرباز اسلام" و "متفکر بزرگ" بود افتاد.

اما چرا روزنامه ارگان حزب جمهوری اسلامی و چندتن از آیات عظام نیز مرگ او را تسلیت گفته اند؟ جواب را خواننده میدانند که "عاقل را اشارتی کافی است".

همینجا بی مناسبت نیست یکی دیگر از نبران جهان اسلام "یعنی آیت الله سید محمد باقر صدر" رهبر جنبش اسلامی در عراق" را که باز روزنامه ارگان حزب جمهوری اسلامی (شماره ۲۲ خرداد و روزهای قبل و بعد از آن) مورد "تجلیل" تبلیغاتی فراوان قرار داد در چند سطر معرفی کنیم: آیت الله سید محمد باقر صدر که مولف کتابهای "فلسفه ما" و "اقتصاد ما" می - باشد در عراق حزبی مخفی دارد بنام حزب "الدعوة". میانی این حزب از لحاظ ارتجاعی بودن قابل مقایسه با دو حزب دست راستی جهان عرب یعنی "اخوان المسلمین" و "التحریر" (۱) است، که بطور قطع مسورد حمایت آمریکا و عربستان سعودی هستند. حزب "الدعوة" معتقد است که "اگر دولت اسلامی تشکیل شود چون بالاخره ضعیف است یا باید متکی به آمریکا باشد و یا شوروی. اما چون شری ملحد است پس باید به آمریکا متکی باشیم." اید نیست اضافه کنیم که یکی دیگر از سران حزب "الدعوة" پسر بزرگ آیت الله حکیم بود که در سال ۵۲ بخاطر روایتی که از نجف با رژیم شاه داشت از عراق اخراج شد و مدتی را در ایران در کنف حمایت محمد رضا شاه گذراند.

حالا بر طبق گفته: آدم را بایستادز همنشین اش شناخت. شناسایی این آقایان وطنی خودمان دشوار نیست که گفته اند "آب به آبرای می جوید، گودال هر دو را".

(۱) هیأتی از همین "التحریر" فعلا در ایران است و آمده که با مقامات درباره ایجاد خلافت اسلامی مذاکره کند (نگاه کنید به اطلاعات دوم مهر). و آیا اگر اختلافی بین احزاب دست راستی منطقه زیر لوای اسلام بوجود آید، برای امپریالیسم مناسبترا زبیمانهای نظیر سنتو نیست؟!

دعوا بر سر درآمد هنگفت نفت!

نگاهی به دعوی نزیه و اشراقی

این روزها جدال سختی میان دولت ورهبری روحانی بر سر مدیریت صنعت نفت در گرفته است. اشراقی فرستاده ویزه، اما از انرا رضایتی

در هفته ای که گذشت

"کارکنان مستضعف و شریف" و "سیاست نزیه در مدیریت صنعت نفت" و وجود تبعیض بین کارگران و کارمندان و لزوم "پاکسازی" صنعت نفت دم می زند و آقای نزیه ضمن تکذیب این ادعاها اعلام کرده است "قصد ندارد فقط بخاطر این هو و جنجالها استعفا دهد".

چرا تناقضات و اختلافات میان دولت و قشر ممتاز رهبری روحانی امروز در مدیریت صنعت نفت انعکاس می یابد؟ بسیار ساده لوحانه است اگر باور کنیم که این قشر ممتاز رهبری روحانی، قشری که چه عملا و چه از لحاظ قانونگذاری (با گنجانیدن مواد قانون ولایت فقیه) کوشش میکند در قانون اساسی مملکت و در دولت، امتیازات فراوانی برای خود کسب کند، واقعاً طرفدار حقوق کارگران صنعت نفت و پاکسازی این صنعت از عناصر ضد مردمی است. ضمناً ما چرا - های پس از قیام نشان دهنده، سمتگیزی سیاسی و طبقاتی رهبری روحانی در جهت محدودستوار و های قیام توده ها و آزادیهای دموکراتیک، کشتار خلقها، سرکوب کارگران و دهقانان زحمت کش و نیروهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر است. رهبری روحانی سعی کرده هرگونه جنبش اعتراضی و اعتراض کارگران در مقابل استثمار و وحشیانه سرمایه داران را با مارک کمونیست و ضد انقلاب درهم بکوبد. تظاهرات آرام کارگران بیکار که فقط خواهان کار برای امرار معاش خانواده خود هستند، توسط کمیته ها و عوامیل ارتجاع بگلوله بسته شده و کارگران و روشنفکران آگاه و انقلابی به بهانه غیر مذهبی بسودن از کارخانه ها و ادارات تصفیه میشوند. زیر پوشش مذهب مطبوعات و سازمانهای انقلابی مسورد هجوم گسترده، نیروها و عنا صرفاً فاشیست قسرا میگیرند. "قشر ممتاز رهبری روحانی" از ابتدا در فکر گسترش و تحکیم قدرت و دستگامالی خاص خود نیز بوده است. رهبری روحانیت در اولین روزهای پس از قیام اعلام کرد که اموال مصادره شده، مقامات و وابستگان رژیم سابق مربوط به دولت نبوده و باید در اختیار دستگامالی خاص خودینام مستضعفین ایجاد کرده، قرار گیرد. خرج این رقمهای کلان و نیز مبلغ عظیم دیگری که بمنابین متعدد و در حسابهای جداگانه و نیز از طریق وجوهات شرعی در اختیار قشر رهبری روحانی قرار میگیرد، بدو راز هرگونه نظارت و حسابرسی بوده و پرواضح است که به هرگونه ای که بمصرف رسد نمی تواند در خدمت منافع گروهی و تحکیم قدرت سیاسی و مذهبی این قشر ممتاز رهبری روحانی نباشد ولی دولت نیز بسیاری

تحکیم بوروکراسی، اداره امور اقتصادی و سیاسی کشور بر طبق منافع سرمایه داران و سرکوبی سیستماتیک جنبش زحمتکشان احتیاج به منابع عظیم مالی دارد و دیدی است که عمده ترین منبع درآمد دولت در کشور ما نفت است. ولی "قشر ممتاز رهبری روحانی" در عین حال که با دولت در مورد سرکوب زحمتکشان و ایجاد نظم دلخواه کل بورژوازی منافع مشترک دارد، برای تحکیم قدرت سیاسی خود میتوان یک قشر ممتاز طبقه حاکمه مایل است عناصروابسته خود را در کنترل این منبع عظیم درآمد بگمارد. هدف دیگر رهبری روحانی از قبضه کردن صنعت نفت "تصفیه" این عظیمترین مرکز تجمع و سنگر مبارزاتی پرولتاریا از کارگران انقلابی و آگاه است. رهبری روحانیت که رشد جنبش کارگری در این صنعت را در مدنظر دارد بخيال خود در صد پیشگیری و جلوگیری از بروز اختلال در جریان بلاوقفه، این منبع عظیم درآمد از طریق تشدید کنترل و اختناق است. دفاع از "کارگران مستضعف و شریف" تنها پوششی است که منافع تنگ نظرانه، این آقایان را استتار می کند. در تآبید این مطلب می توان گوشه ای از نامه، ستاد ۵ گروه اسلامی آبادان (کانون فتح، ستاد جهاد سازندگی، سپاه پاسداران...) را که زیر نظارت و تحت تاثیر مستقیم روحانیت هستند، ذکر کرد که در آن گفته میشود: "... عملکرد حداقل غیر انقلابی (نزیه) محیط بسیار مساعدی را جهت فعالیت ضد انقلاب و رشد مکتب انحرافی و شرک آلود در صنایع نفت جنوب فراهم ساخته است". از سوی دیگر نزیه که با شتم طبقاتی اش رقیبش را می شناسد، گفته است: "من استیفاط می کنم که دا وظایف انحرافی مقام مدیریت عامل شرکت نفت بی تاثیر در طرح این قبیل مسائل نیستند." که این دا وظایف انحرافی جز متمدین "قشر ممتاز رهبری روحانی" نمی توانند باشند.



زمانی که مقاله فوق نوشته شده بود، خبر انتصاب معین فر، به سمت وزیر نفت اعلام گردید این انتصاب از یک طرف و تبدیل "شرکت ملی نفت ایران" و ... به وزارتخانه از جانب دیگر حاوی نکات چندی است: برکناری نزیه نشان داد که "قشر ممتاز رهبری روحانی" توانسته است یکی دیگر از لیبیرالهای مذهبی (یا کمتر مذهبی) را از ماشین دولتی تصفیه کند و بجای آن یک بورژوازی مذهبی را که وحدت عمل بیشتری با وی دارد، بر سر کار آورد. اما در مقابل، بورژوازی زرنگتر از آن است که آوا نس مناسب به نفع خود نکیرد. او با تبدیل این شرکت (شوابع) به وزارتخانه یکسره نظارت و کنترل دائمی خود را بر این منبع عظیم مالی تضمین کرده است، چرا که در حالت قبلی امکان سلطه، روحانیت (مشروع طلب) بر این مرکز اساسی درآمد بیشتر نبود.

بدین ترتیب جدال دوجناح "روحانسی" و "دولتی" با آوانسی روینا شیبغ "روحانیون" و امتیازی اساسی و درآمدت بنفع دولت بورژوازی در این مرحله پایان پذیرفت. اما آنچه در اینجا همچنان بلا جواب مانده است و غیر بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۴

تقسیم سود سهام، نظر دولت را که با کارفرما در باره آن به توافق رسیده بودیدینصورت که ۱۴٪ سود بین سهامداران تقسیم شود، ۲۶٪ صرفگسترش شرکت و ۶۰٪ دیگر دست نخورده باقی بماند، اعلام داشت. شورا با این نظر مخالفت کرد و توسط نمایندگان گفتگوسا زمانی که کارفرما باقی مانده سود ویژه کارگران را که بالغ بر ۱۰ میلیون تومان می گردد، نبره از تقسیم سود جلوگیری خواهد شد. در این موقع (و نیز قبلاً از تشکیل این جلسه) شعار:

سهام مستکبرین، بنبفع مستضعفین.

سهام بازاریان، بنبفع کارگران

را سر دادند. آقای فرح بخش در مقابل کارگران و واکنش نشان داده و گفت که من نمیدانم که شما چقدر از کارفرما طلب دارید و غیره... مسئله، تقسیم سود سهام است و آنهم بسا توافق دولت و کارفرما تعیین شده و کارش تمام است. بنابراین بهتر است در باره هیئت مدیره کارخانه صحبت کنیم. سخنان آقای فرح بخش با اعتراض کارگران مواجه میشود. نمایندگان کارگران می گویند تا تعیین تکلیف طلب ما از کارفرما، از تقسیم سود جلوگیری خواهیم نمود. در مورد هیئت مدیره ما کاندیداهای خود را معرفی کردیم. نماینده دولت گفت که این درست نیست که کارگری که از مدیریت سر در نمی آورد، از پای ماشین مثلا پخت، بلند شود و در هیئت مدیره شرکت کند. و ترکیب هیئت مدیره را از نظر دولت چنین اعلام کرد: سه نفر از طرف کارفرما و دو نفر از طرف دولت. کارگران و نمایندگان نشان شدت با این نظر دولت مخالفت کردند. و تعجب می کردند که چطور نظر دولت در عرض یک روز تغییر کرده است! البته بعداً متوجه شدند که صبح همانروز آقای کارفرما به سازمان گسترش صنایع رفته بوده است، ولی این همه مسئله نیست. بلکه موضوع را باید در ماهیت دولت و رژیم حاکم جستجو کرد و اگر می بینیم که دولت از کارفرما پشتیبانی میکند نه صرفاً بخاطر مثلا اعمال نظر کارفرماست بلکه بخاطر ماهیت رژیمی است که مدافع سرمایه داران است و از همین روهم سرمایه داران می توانند در چهارچوب این رژیم بنبفع خود اعمال نظر کنند. بالاخره کارگران این خواستههای خود را بدینشرح مطرح میکنند:

۱ - بقیه طلب سود ویژه تا قبل از تقسیم سود سهام به کارگران پرداخته شود.

۲ - میزان سود سهام تا ۱۵۰ و یا ۲۰۰ سهم که سهامداران جز هستند تعیین و پرداخت شود، لیکن سود سهامداران عمده بماند.

۳ - سهام کسانی که کار نمی کنند، مثل

بازاریان... به کارگران واگذار شود.

۴ - کارگران باید در هیئت مدیره افراد

منتخب به ترکیب ۲، ۲، ۱۰ (۲ نفر

از کارگران، ۲ نفر از کارفرما و

یک نفر از دولت) داشته باشند.

چون این نظرات هیچیک مورد قبول طرف

مقابل (کارفرما و دولت) قرار نمیگیرد جلسه بی نتیجه خاتمه می پذیرد در حالیکه یک نفر از نمایندگان شورا در باره مدیریت اعلام کرد که اگر کارفرما با شرکت افسراد منتخب، موافقت نمیکند پس هیئت مدیره باید تحت نظر شورا باشد و شورا تحت نظارت کارگران. قرار شد شنبه مجدداً جلسه تشکیل شود تا در آن تصمیم گیری بعمل آید.

اعتصاب رفتگران امیدیه

روز یکشنبه ۵۸/۷/۲ منطقه نفتی امیدیه برای چندمین بار شاهد اعتصاب رفتگران بود. کارگران در اعتصابات مکرر خود خواستار خلع ید از پیمانکار و رسمی شدن خود هستند. کارگران با اینکه چندین بار به اداره کارو کمیته رجوع کرده اند و تلگرافهایی هم به دفتر امام فرستاده اند، ولی تاکنون کوچکترین نتیجه ای عایدشان نشده است. مقامات مربوطه هر بار که با اعتراض آنها روبرو می شوند با وعده و پسا دعوت به صبر انقلابی دست بسرشان کرده اند لکن این بار کارگران تصمیم گرفته اند که تا انجام خواستههایشان مقاومت نمایند.

اصفهان

در روزهای اول شهریور، به کارگران کارخانه نساجی تاج اصفهان خبر می رسد که رئیس اداره کار اصفهان بنام مویدی (بنابگفته چندان از کارگران این شخصی داماد آیت الله خادمی - یکی از سرشناسترین روحانیون اصفهان و نماینده این شهر در مجلس خبرگان - می باشد) گفته است که با اضافه شدن حقوق کارگران دیگر مزایایی از قبیل حق مسکن، حق عائله و... پرداخت نمی گردد. بسیاری از کارگران که پس از افزایش ادعائی دستمزد کارگران توسط رژیم، به بیانه های مختلف حقوقشان اضافه نشده بود، از عدم پرداخت مزایا ناراحت می شوند و بعنوان اعتراض طوماری امضا می کنند و طی آن خواستار برکناری مویدی میشوند. اعتراض کارگران موثر واقع می شود و پس از چند روز بخشنامه ای به امضای مویدی به کارخانه میرسد که در آن قید شده بود مزایا به کارگران تعلق میگیرد.

تبریز

کارگران ماشین سازی تبریز در تاریخ ۵۸/۷/۲ دست به اعتصاب می زنند و ضمن تجمع در حیاط کارخانه خواسته های خود را اعلام می کنند.

برخی از خواسته های کارگران عبارت بود از:

۱ - تقلیل ساعت کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته.

۲ - کارگرانی که در خانه های سازمانی نمی نشینند به آنها حق مسکن

داده شود.

خبری از کارخانه صنعتی مهر

در کارخانه صنعتی مهر در پی اخراج عده ای از کارگران قدیمی در تاریخ ۵۸/۶/۱۱ از طرف کارگران شکایتی تنظیم می شود و بطور مخفی به امضا عده ای از کارگران می رسد سپس این شکایت نامه به کمیته محل شورای همبستگی کارخانجات شرق تهران داده میشود. خواسته های برحق کارگران، باز گرداندن کارگران اخراجی، تصفیه "سالاروند" مسئول کارگزینی که ساواکی و فاسد است و نیز تشکیل شورای کارگران بوده است. اقدام کارگران با واکنش کارفرما و ایادیش مواجه می شود که تهدید و تشویق کارگران و کوشش برای تفرقه در میان آنها جزئی از این واکنش بوده است. ولی کارگران از پسای نمی نشینند و در روز ۵۸/۶/۱۲ موفق به تشکیل شورای خود میشوند، ولی در مورد بازگشت کارگران اخراجی به نتیجه ای نرسند. و قضیه به کمیته مرکز ارجاع میشود. و بدینال آن در روز یکشنبه درگیری ای بین کارفرما و نمایندگان شورا پدید می آید و کارفرما تهدید می کند که کارخانه را تعطیل می کند، که با جواب یک پارچه کارگران روبرو می شود که "کارخانه را بزور باز می کنیم".

بعد از ظهر همین روز نماینده کمیته مرکزی کارخانه می آید و ضمن مخالفت با بسته شدن کارخانه، قول حل مسئله را می دهد ولی با فوت آیت الله طالقانی قضیه چند روزی دچار وقفه میشود و کارفرما از فرصت استفاده کرده و پرونده را از کمیته مرکز به کمیته صنفی امام (که در آنجا عوامی داشته) میبرد. نمایندگان این کمیته جلسه ای با نمایندگان شورا و کارفرما در تاریخ ۶/۲۹/۶ تشکیل میدهند و در آن جلسه کارفرما خواستار انحلال شورا و همچنین اخراج یکی از نمایندگان شورا میگردد که بسا مخالفت شدید نمایندگان شورا روبرو میشود حتی یکی از نمایندگان جلسه را ترک می کند. جلسه بدون نتیجه پایان می یابد قرار می شود که نمایندگان کمیته تلفنی با شورا تماس گرفته و روزی را برای مذاکره و حل و فصل قضیه تعیین کنند. که البته تا کنون (یکشنبه ۵۸/۶/۳۱) خبری نشده است.

تهران

روز ۵۸/۶/۳۱ کارگران شرکت مهک جلوی وزارت کار اجتماع کرده و ضمن دادن شعار به تظاهرات می پردازند. کارگران خواهان رسیدگی به خواستههایشان بودند.

فان،

مسکن،

آزادی



جنبش کارگری

اخباری از:

مبارزه کارگران شرکت تکنوکار

تهران - چند روزی است که کارگسران شرکت تکنوکار در محل شرکت متحصن شده - اند . آنها خواستار دولتی شدن کارخانه مذکور می باشند . به قسمتی از اعلامیه آنها که توسط خود کارگران در حالیکه لباس کار بتن داشتند ، پخش میشود با ارائه کسارت کارخانه تکنوکار از مردم دعوت میگردد به متحصنین بپیوندند ، توجه کنید . آنها پس از ۱۱ - به تاریخچه مبارزاتشان در کارخانه ب کارفرما می نویسند :

"... کارفرما در نامه ای که به کارخانه فرستاده کارگران را تهدید به اخراج کرده و از آنها خواسته روزی ده نفر به حسابداری شرکت بیایند و تسویه حساب کنند . بران کارگر ، کارفرمای مزدور ما در حالیکه با خانواده اش در ویلاهای آمریکا پیشا ربا با نش مشغول خوشگذرانی است ما حتی کرانه خانه و پول شیرخاک بچه نداریم . برادران کارفرما هیچ چیز نداریم که از دست بدهیم ، کارفرما بحال به ما برجسب زیادی زده است و ما از برجسب های کارفرمائی ترسی نداریم ، بنا بر این ما کارگران تکنوکار خواستار دولتی شدن کارخانه هستیم ."

اعلامیه مذکور با شعار "مرگ بر سرمایه داران وابسته" پایان می گیرد .

عمده ای از کارگران جنرال موتورز:

عمده ای از کارگران جنرال موتورز طی اعلامیه ای که با تسلیمت به زحمتکشان به سبب درگذشت آیت الله طالقانی آغاز شده است ، در معرفی دشمنان طبقه کارگر می نویسند :

" اینها کسانی هستند که از سرمایه داران فراری (امثال رضایی ها ، خیامی ها و ...) برای سرمایه گذاری مجدد در ایران دعوت می کنند . (این دعوت توسط مولوی رئیس بانک مرکزی بعمل آمد) ."

اینها کسانی هستند که خواهان بوجود آوردن "نیروی ویژه" که همان " اداره حفاظت" رژیم سابق است و فقط نامش عوض شده است ، می باشند . رژیم گذشته برای سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران بوسیله ساواک اداره حفاظت را در کارخانه بوجود آورده بود . اداره حفاظت کارگران مبارز را

شناسایی میکرد و به ساواک گزارش میداد . اکنون "نیروی ویژه" ، همین کار را میکند و به کمیته ها گزارش میدهد و با مارک ضد انقلابی و کمونیست او را اخراج و دستگیر میکنند .

اینها کسانی هستند که با زدن مارک تجزیه طلب به خلق کردستان ، مبارزات حق طلبانه آنها را وحشیانه سرکوب می کنند . این بیشرمان از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات جیره خوار که اخباری سراپا دروغ در باره کردستان منتشر میکنند ، توده های ناآگاه مردم را که از واقعیت امر اطلاعی ندارند ، فریب میدهند و آنها را بسرا برادر کشی بسوی کردستان بسیج میکنند آنها برای این سرکوب ۲/۵ میلیارد دلار قطعات بدکی و مهمات نظامی از آمریکا خریداری کرده اند . اینها " دولت موقت جمهوری اسلامی ایران " و قشری از روحانیون مرتجع هستند و اقلاً هم این کارها از طرف دولت موقت انتظار میرفت . دولت موقتی که ریاستش با زرگان ، در اردیبهشت ۵۷ به " حضور ملوکانه " نامه می نوشت و به شاه جنایتکار از خطرات او جگیرنده توده ها هشدار میدهد با زرگانی که فقط خواهان اجرای قانون اساسی بود و نه سرتوگنی سلطنت ."

اعتصاب در گشت و صنعت کارون

بدنبال اخراج عمده ای از کارکنان مبارز گشت و صنعت و کارون به بهانه مازاد بر احتیاج ، کارگران و کارمندان شرکت در روزهای ۵۸/۶/۲۱ و ۵۸/۷/۱ به اعتراض بر خاسته و دست به راهپیمایی در محل شرکت زدند . این حرکت که ابتدا از قسمت انبارها شروع شده بود ، بعداً قسمتهای دیگر را نیز در بر گرفت . تهدید و ارعاب مدیران شرکت و کارشناسی کمیته اسلامی نتوانست کارگران را که مصمم به اعتصاب بودند از تصمیمشان باز دارد .

پاسداران اعزامی از دزفول نیز که برای شکستن اعتصاب آمده بودند ، نتوانستند در مقابل کارگران و کارمندان شرکت مقاومت نمایند . رئیس پاسداران پس از مذاکره با کارکنان اعتصابی تعهد کتبی داد که کلیه خواسته های اعتصابیون تا ۱۶ مهرماه برآورده گردد و کارگران نیز تا آن تاریخ سر کار خود حاضر شوند . مهمترین خواسته های کارکنان عبارت بود از :

- ۱ - اخراج مدیریت شرکت .
 - ۲ - تشکیل شورای کارکنان .
 - ۳ - بازگشت کارگران اخراجی بسرکار .
- مشروح این خبر در شماره آینسده از نظرتان خواهد گذشت .

گزارشی از کارخانه گروه صنعتی پارس (مینو)

صبح روز ۵۸/۶/۲۷ طی اطلاعیه ای با طلاع عموم سهامداران جزء و کل شرکت رسید که در جلسه بعد از ظهر برای بررسی سود و زیان سال گذشته و تقسیم آن شرکت نمایند . افراد شورا و کارگران که غافلگیر شده بودند در صدد برآمدند که مانع از انجام این کار شوند ، لذا به کارگران سهامدار روغیز سهام - دار گفتند که در جلسه شرکت نمایند . این جلسه که با شرکت سهامداران و خودکارفرما حاج علی خسرو شاهی ، و نماینده دولت از سازمان گسترش صنایع تشکیل شده بود بسا سخنرانی دو تن از نمایندگان شورا متشنج شد . شورا عمل کارفرما را که اولاً در آخرین مهلت تعیین شده از طرف دولت (گویا تمام کارخانه ها مکلف بوده اند که تا پایان شهریورماه بیلان خود را به دولت گزارش کنند) جلسه را تشکیل داده و ثانیاً کارگران را در صبح آنروز از موضوع آگاه کرده ، محکوم کرد . در پایان جلسه نماینده دولت بظا هر با کارگران همراهی کرده و قرار بر این شد که برای تعیین هیئت مدیره شرکت ، دو نفر از طرف کارفرما ، دو نفر از طرف کارگران و یک نفر از طرف سازمان گسترش صنایع انتخاب شوند . در روز ۶/۲۸ شورا طی اعلامیه ای از کلیه کارگران کارخانه دعوت میکنند در جلسه ای که به اتفاق کارفرما و نماینده دولت به منظور تقسیم مودسهام که بالغ بر ۱۲۰ میلیون تومان در سال ۵۷ میباشد و نیز تعیین هیئت مدیره کارخانه در ساعت ۱۴/۳ شرکت کنند .

کارگران محل جلسه را با دوشعار " هیئت مدیره تحت نظارت شورا و شورا تحت نظارت کارگران " و " تنها آنان که کار میکنند حسق دارند سر نوشت خود و کارخانه را بعهده بگیرند " آراستند و جلسه با سخنرانی نمایندگان شورا و با اعلام کاندیداهای منتخب شورا برای هیئت مدیره آغاز شد . در این جلسه ، نماینده دولت ، آقای فرح بخشی ، کارفرما وسهام داران عمده حضور داشتند . بعد از صحبت های کارگران ، ابتدا آقای فرح بخشی در باره

بقیه در صفحه ۱۳

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر